

## شهر و شهرنشینی در سیستان و بلوچستان باستان

عیسی ابراهیم زاده

عضو هیأت علمی گروه جغرافیا دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

در این مقاله با مطالعه ریشه‌های تاریخی شهر و شهرنشینی در سیستان و بلوچستان درمی‌یابیم که تمدن این ناحیه از ایران در دوران باستان هم‌زمانی خاصی با تمدنهای سند، نیل، ماوراءالنهر و بین‌النهرین داشته و در واقع حلقه اتصال این تمدنها با یکدیگر بوده است. مهمترین نواحی شهری جنوب شرقی ایران در دوران باستان که هم‌اکنون سیستان و بلوچستان نامیده می‌شود شامل شهر سوخته، دهانه غلامان، رام‌شهرستان، کرکویه، بمپور، دامن و فنوج بوده که نشانه‌های مدنیت و شکوه آنها در آثار باقیمانده از معماری، طراحی، نقاشیهای دیواری، سفالگری و غیره به وضوح آشکار و قابل مطالعه و بررسی است.

### مقدمه

آنچه از نتایج تحقیقات باستان‌شناسی برمی‌آید، نشان‌دهنده آن است که سیستان و بلوچستان در هزاره چهارم قبل از میلاد دارای تمدنی فعال و پویا بوده و در این بستر جغرافیایی انسانهایی متمدن، با سکونتگاههای دائمی، بلکه به صورت مجتمع‌های شهری در جاهایی که هم‌اینک به نام شهر سوخته، شهر دهانه غلامان، رام‌شهرستان، کرکویه، بمپور، دامن، فنوج و غیره از آنها یاد می‌شود، به صورت دسته‌جمعی و با حفظ آداب و

رسوم و روابط مستحکم اجتماعی زندگی می‌کرده‌اند، این مهم با توجه به حفاریهایی که در دهه‌های اخیر توسط باستان‌شناسان در منطقه صورت گرفته، بیشتر و بهتر روشن گردیده است.<sup>(۱)</sup> این در حالی است که بزرگترین محوطه‌های باستانی و نخستین تمدنهای بشری (مثل بین‌النهرین، ماوراءالنهر، سند، دره نیل و غیره) نیز همزمان با تمدن شهر و شهرنشینی در این منطقه شکل گرفته است. (به نقشه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ مراجعه شود.) اینک با بررسی مختصر تاریخچه زمین‌شناسی و چگونگی رشد و توسعه زندگی بشری و حیات انسانی در دنیا و ایران بنابر آنچه «گیرشمن» محقق و باستان‌شناس معروف فرانسوی در کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» بیان داشته است، می‌دانیم که: با توجه به تحقیقات زمین‌شناسی اخیر مشخص شده است، در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده‌های یخ پوشیده بود، نجد ایران (فلات ایران) از «دوره باران» که طی آن حتی دره‌های مرتفع در زیر آب قرار داشت، می‌گذشت؛ بخش مرکزی نجد که امروز بیابان و نمکزار بزرگی است، در آن زمان دریاچه وسیع یا دریایی داخلی را (بقایای دریای تیس) که رودهای بسیاری از جبال مرتفع به سوی آن سرازیر می‌شده، تشکیل می‌داده است، بقایای ماهیها و صدفها که نه تنها در بیابان بلکه در دره‌های مرتفع نیز به دست آمده، وضع طبیعی کشور را آنچنانکه در چند هزار سال پیش از تاریخ مسیحی بوده، مجسم می‌سازد.

در عهدی که آن را می‌توان بین ۱۰ الی ۱۵ هزار سال قبل از میلاد تعیین کرد، تغییرات تدریجی آب و هوا صورت گرفت. «عهد بارانی» از بین رفت و عهدی که اصطلاحاً آن را «عهد خشک» می‌نامند و هنوز هم ادامه دارد جانشین آن گردید.

کم شدن باران از یک طرف و سطح بلند دریاچه‌ها و دریاها و داخلی از سوی دیگر، جریان رودها و جویبارها را که آب کوهستان‌ها را با خود می‌بردند، کند ساخت، بر اثر نظم جریان رودخانه‌ها در مصب آنها ذخایر رسوبی گرد آمده، تشکیل قطعه زمینهایی را داد که به زودی سر از آب بیرون آوردند و حد فاصلی میان دشت آینده یا دره با خود کوه تشکیل دادند.<sup>(۲)</sup>

حال می‌توان گفت، دشت سیستان در مصب رودخانه هیرمند و دشت بمپور در مصب رودخانه بمپور در بلوچستان و دیگر دشتهای بزرگ و کوچک منطقه، بدین منوال با

بهره گیری از ذخایر رسوبی و آبرفتی این رودخانه‌های بزرگ، تشکیل و بالاخره زمینهای حاصلخیز غنی و سرشار از مواد آلی و معدنی که در اثر انباشته شدن آبرفتهای رودخانه‌ای از قسمتهای بالادست در این منطقه، تشکیل گردیده بود، باعث تمرکز گروههای انسانی، جهت بهره برداری از این اراضی گردیده و تمدنی کهن همراه با شهرنشینی را در دوره‌های بعدتر در این سرزمین باعث شد چرا که باز آنطور که «گیرشمن» می‌گوید: خشک شدن روزافزون دره‌ها که معلول پیشرفت دوره بی‌آبی بود، موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگی انسان گردید. زیرا دریاچه عظیم مرکزی کوچک شد، و سواحل آن که رودها در آن ذخیره‌ای از لای حاصلخیز به جا گذاشته بودند، از مراتع و مرزارهای وافر پوشیده گردید. جانورانی که در کوهها می‌زیستند به سمت چمنزارهایی که تازه پدید آمده بود، فرود آمدند، و انسان که به وسیله شکار زیست می‌کرد، آنها را تعقیب نمود و در دشت اقامت گزید.

از این عهد که تاریخ آن را می‌توان در حدود هزاره پنج قبل از میلاد قرار داد، می‌توانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکن نجد ایران رخ داده تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم. این تمدن تابع تأثیرات مختلف به حسب محیط، وضع طبیعی زمین، آب و هوا، تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است.<sup>(۳)</sup> لذا پس از این تاریخ ساکنان جنوب شرقی ایران با توجه به شرایط منطقه‌ای خود، تمدنی کهن را در این سرزمین بنا نهاد، در هزاره‌های سوم و چهارم قبل از میلاد، الگوهای روشنی از شهر و شهرنشینی را همگام و همپای سایر تمدنهای بزرگ ایران «مثل سیلک، شوش، حصار، یحیی و غیره» و جهان (مثل بین‌النهرین، ماوراءالنهر، دره سند، دره نیل و غیره) پایه گذاری نمودند.

### ریشه‌های تاریخی مطالعات شهر و شهرنشینی در سیستان و بلوچستان

بخش بزرگی از جنوب شرقی فلات ایران یعنی منطقه‌ای که امروزه استانهای کرمان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان بخش غربی کشور پاکستان و جنوب غرب افغانستان را دربر می‌گیرد، و در نوشته‌های باستان و خاورشناسان غربی، منطقه «مرزهای ایران و هند» خوانده شده، منطقه‌ای است که به سبب وضعیت جغرافیایی ویژه خود امروزه جمعیت



کمی دارد بیشتر از این تصور می‌شد که در دورانهای کهن و پیش از تاریخ نیز چنین بوده و اثری از تمدنهای بزرگ و اجتماعات انسانی و دهکده‌ها و شهرها در این منطقه وجود نداشته است. به این سبب تا حدود سه دهه پیش، باستان شناسان این منطقه را تنها راهرو بزرگ ارتباطی بین تمدنهای هندی و تمدنهای باختر فلات ایران و بین‌النهرین می‌دانستند. شاید یکی از عوامل ناشناس ماندن منطقه و عدم توجه باستان‌شناسان به آن از نظر باستان‌شناسی و تاریخی نیز همین پندار اشتباه بوده است.<sup>(۴)</sup>

در دوره‌های اخیر نخستین کسی که از نقطه نظر باستان‌شناسی اطلاعات درستی در خصوص این منطقه ارائه کرده است، باستان‌شناس مجاری‌الاصیل انگلیسی «سر اورال ایشتین» بود که طی چند سفر تحقیقاتی و اکتشافی در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹-۱۹۳۱-۱۹۳۴ و ۱۹۳۷ میلادی به سیستان، شمال و جنوب بلوچستان، کناره‌های مکران و خلیج فارس، توانست بسیاری از محوطه‌های باستانی را مورد بررسی و شناسایی قرار دهد. پس از وی کارهای تکمیلی توسط دیگر باستان‌شناسان انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی نظیر «فایر سرویس، هر تسفلد، توزی و غیره» انجام گرفت و معلوم شد که این منطقه نه تنها یک راهرو ارتباطی بین تمدنهای شرق و غرب نبوده، بلکه خود حلقه اتصال بین تمدنهای ماوراءالنهر در شمال، سند در شرق و بین‌النهرین در غرب بوده است.<sup>(۵)</sup>

چنانکه در کتاب معروف «جامعه بزرگ شرق» در رابطه با شهر سوخته به عنوان یکی از مراکز تمدنی جنوب شرق ایران، در سیستان آمده است؛ «در قدیمی‌ترین طبقه شهر سوخته یعنی طبقه دهم یک «گل‌نوشته» متعلق به دوران آغاز ایلامی پیدا شده است که مشابه آن از دیگر نقاط ایران چون تپه یحیی در استان کرمان و یا گودین تپه نزدیک کنگاور نیز به دست آمده. قدمت گل‌نوشته مزبور به حدود سالهای ۳۲۰۰ پیش از میلاد می‌رسد، آثار مربوط به وجود صنعتگران تمام‌وقت، مانند سفالگر، فلزگر و مجسمه‌ساز و وجود مهرهای فلزی این دوران نشان‌دهنده پیشرفت و تکنولوژی شهر سوخته در این دوره است.<sup>(۶)</sup>

اینک با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت که شهرنشینی در سیستان و بلوچستان از قدمت چندین هزار ساله برخوردار بوده و در واقع همپای تمدنهای باستانی

و شهرنشینی اولیه در دره سند، آمودریا، نیل و بین‌النهرین در دوره‌های مختلف: آغاز تاریخ و تاریخی توسعه یافته، و در دوران اسلامی نیز از مدنیت ژرفی برخوردار بوده و همراه با تحولات تاریخی، شهرنشینی نیز در آن متحول گردیده است. حال به بررسی شهر و شهرنشینی در دو ناحیه نسبتاً مستقل سیستان و بلوچستان در دوره‌های باستان بطور جداگانه می‌پردازیم.

### شهر و شهرنشینی در سیستان باستان

سیستان این سرزمین کهن باستانی، در بستر جغرافیایی خویش از غنایی تاریخی برخوردار است که هر محقق پوینده حقیقت بین راه اعجاب و اخواهد داشت؛ و اگر چنانچه آنطوری که باید مورد تحقیق و تفحص و کاوش باستان‌شناسی واقع گردد، به حق معلوم خواهد شد که این سرزمین کهن در ادوار مختلف تاریخی یکی از مسلم‌ترین محوطه‌های تمدن بشری بوده است؛ و جای جای این منطقه وسیع از کناره‌های هامون در غرب تا اسفراز و بامیان در شمال و کابل و دره سند در شرق و کویته، قندایل و قصدار در جنوب، همه و همه در دل خاک تفتیده خود آثار مدنیت و تمدن ادواری خویش را حفظ نموده‌اند. بهترین دلیل بر این مدعا، اکتشافاتی است که در دهه‌های اخیر توسط باستان‌شناسان انگلیسی و ایتالیایی در افغانستان و سیستان در ایران به عمل آمده و منجر به کشف اماکن باستانی و شهرهای مهمی از دوران مختلف آغاز تاریخ و دوران تاریخی همچون شهر سوخته، دهانه غلامان، زرنگ، رام‌شهرستان و غیره در سیستان گردیده است، که در این بین قدمت تمدن شهر سوخته در ناحیه غرب سیستان به اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد برمی‌گردد، و «پرفسور تیزی» باستان‌شناس معروف ایتالیایی که در واقع کاشف شهر سوخته نیز به حساب می‌آید، حتی وجود حیات و تمدن این شهر را در هزاره هشتم قبل از میلاد حدس زده است.<sup>(۷)</sup> (به نقشه‌های شماره ۳ و ۴ و ۵ مراجعه شود) عمده‌ترین شهرهای باستانی سیستان و تحولات شهرنشینی در آنها به شرح ذیل می‌باشد:

## الف: شهر سوخته

در ۶۰ کیلومتر جنوب غرب محل فعلی شهر زابل در سیستان، تپه‌های نسبتاً کم ارتفاعی به صورت پراکنده وجود دارد، که در دهه‌های اخیر توسط باستان‌شناسان مورد بررسی و حفاری قرار گرفته و بر اساس نتایج حاصل از آن معلوم گردید که یکی از کهنترین تمدنهای بشری در دل این تپه‌ها مدفون بوده است.

این فعالیتهای باستان‌شناسی به همت گروه کاوشگران ایتالیایی وابسته به مؤسسه ایتالیایی مطالعات خاور میانه (ایزئو) در سال ۱۹۶۰ میلادی آغاز شده؛ و در سال ۱۹۶۷ میلادی این مؤسسه با همکاری اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه آن زمان کاوش این سلسله تپه‌ها را تداوم بخشید و حاصل پژوهشهای خود را در دهها کتاب و مقاله منعکس کرد. اهمیت و وسعت کشفیات شهر سوخته در طی چندسال اخیر این محوطه را از صورت یک محوطه باستانی عادی دوران مفرغ بیرون آورده، به صورت مهمترین مرکز استقرار و در حقیقت مرکز اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمام منطقه در طی هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد در آورده است. و حاصل بررسیهای باستان‌شناسی انجام شده در اطراف شهر سوخته، بازبانی و شناسایی حدود ۴۰ محوطه باستانی است که سفالهای آن با سفالینه‌های شهر سوخته قابل مقایسه‌اند. شهر سوخته با مساحت ۱۵۱ هکتاری خود بزرگترین و شمالی‌ترین این محوطه هاست و دیگر تپه‌ها بدون استثناء از لحاظ وسعت بسیار کوچک بوده و مساحت هیچ یک از آنان از حدود دو هکتار تجاوز نمی‌کند. (۸)

اهمیت شهر سوخته را می‌توان از دو جنبه دانست: نخست اینکه در حدود سالهای ۳۲۰۰ تا ۲۲۰۰ قبل از میلاد، مهمترین مرکز استقرار در سیستان بوده و مهمتر اینکه با ۱۵۱ هکتار وسعت در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد بزرگترین شهر و مرکز تمدن در دنیای شرق فارس آن روز بوده است. دوم اینکه آثار موجود در این شهر به طرز شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای در طول هزاران سال به همان شکل و حالت اولیه باقی مانده‌اند. بطوری که این آثار در تمام آسیای نظیر و منحصر به فرد است. (۹)

دو واقعه که در حالت عادی مخرب و زیان‌بار بوده و فاجعه محسوب می‌شود، باعث



سالم ماندن آثار شهر سوخته بوده است. یکی از این دو دلیل انحراف رودخانه هیرمند از مسیر و بستر خود هنگام طغیان و دیگر بالا آمدن مداوم نمک به قشر سطحی زمین. بدین معنی که دور شدن هیرمند از جنوب سیستان و بادهای شدید، این دشت را به کویری رسی و مملو از شن و ماسه بدل نموده و نیز باعث رانده شدن انسانها از آن منطقه شد. مهمتر از انحراف رود هیرمند، مسأله نمک است. بطوری که خشکی هوا و سایر شرایط اقلیمی در سیستان باعث می شود تا نمک دائماً به طرف سطح زمین روانه شده و روی زمین لایه محکم و سیمانمانندی تشکیل بدهد. این قشر ساروجی از تخریب آثار و اشیاء جلوگیری کرده و مهمتر آنکه باعث حفظ بیولوژیک آثار زیرخاک شده است. به همین جهت در اکتشافات این ناحیه باقیمانده های ارگانیک مثل موی سر، چوب، پارچه، طناب و غیره را تقریباً با همان حالت اولیه می توان مشاهده کرد.<sup>(۱۰)</sup>

پرفسور توزی درباره این شهر می گوید:

«برای تعیین موقعیت شهر و طول زندگی در آن حفاریهای عمقی و سطحی در نقاط مختلف آن انجام شده و با لایه های مختلفی که ضمن حفاری پیدا شد، شکل قدیمی شهر و ساختمانهای شهری پدیدار شده و معلوم شد که این شهر در سال ۳۲۰۰ ق.م ساخته شده و در حدود سال ۲۲۰۰ ق.م این شهر ناگهان از بین رفته و عمر این تمدن حدود نهصد سال بوده است. این زمان دوران شکوفایی تمدن در جنوب شرقی آسیا بوده و در عین حال در همین سالها (یعنی حدود ۳۲۰۰ تا ۲۲۰۰ ق.م) تمدن سومری هم در اوج شکوفایی خودش بوده است.»<sup>(۱۱)</sup>

اما به هر حال عظمت و وسعت کاوشها و اطلاعاتی که از حفاریهای شهر سوخته به دست آمده است از سال ۱۹۷۲ به بعد نظر دانشمندان و محققان و باستان شناسان سرتاسر دنیا را به خود معطوف داشته و در مباحثات باستان شناسی جای خویش را باز نموده است. همزمانی این تمدن با تمدنهای فارس سؤالی را برانگیخته است که چگونه دو تمدن یکی در کویر و یکی در منطقه آباد و آماده ای چون دشت حاصلخیز فارس همزمان بوده اند؟ مسأله مهم دیگر اینکه تحت چه شرایطی این تمدن حدود نهصد سال طول کشیده و سپس محو شده است؟ اگر چه موفق به پاسخ دادن این سؤال نشده ایم، چرا که این جواب کار

امروز و فردا نبوده و احتیاج به سالها تحقیقات علمی دارد.<sup>(۱۲)</sup> ولی همین که توانستیم موجودیت خود سؤال را مطرح کنیم کار بزرگی انجام شده است.

یک نکته مهم که در اکتشافات شهر سوخته مشخص گردید، این بود که در آن زمان از «چرخ کاری» به شکل امروزی استفاده می شده است. پرفسور توزی در این باره می افزاید: «در این زمینه ما با آثار باورنکردنی و عجیبی برخورد کردیم، از جمله حداقل سه کارگاه با کوره سفال و سرامیک پیدا کردیم. آنجا سه کوره سفالسازی است، کنار آنها هم حیاط کار است. بقایای بسیار زیاد سفالهای شکسته بیانگر کار زیاد و مداومی است که در این کارگاهها انجام می شده است.»<sup>(۱۳)</sup>

دکتر سجادی در اهمیت شهر سوخته می گوید: «در شهر سوخته وجود صنعتگران تمام وقت و متخصص، کارگاههای صنعتی همچون سفالگری، فلزکاری، حصیربافی، نجاری و ساختمانهای بزرگ و عمومی، چون معابد و تراکم امکان مسکونی و توزیع آنها در محلات گوناگون، تقسیم بندی کامل و دقیق محلات به بخشهای مسکونی، صنعتی، گورستان و مزارع کشاورزی و مراتع دامداری و همچنین وجود ارتباطات خارجی و تجاری و وابستگی به ویژه در امر کشاورزی و دامداری به روستاهای اطراف، نشان دهنده آن است که کلیه این برنامه ها و کارها کاملاً آگاهانه و با فکر و اندیشه قبلی و حساب شده ای انجام گرفته بوده است.»<sup>(۱۴)</sup>

موقعیت جغرافیایی شهر سوخته به آن اجازه تهیه منابع معدنی و طبیعی و کنترل تولید و توزیع آنها را در تمام سیستان و تمدنهای همجوار داده بود، و در واقع همانطوریکه گذشت، شهر سوخته در بین سالهای ۳۲۰۰ تا ۲۲۰۰ ق.م نه تنها یک شهر مهم بوده، بلکه پایتخت و مرکز یک منطقه وسیع فرهنگی نیز به شمار می رفته است. بقایای مواد ارگانیک، ابزار تولید و محصولات تولیدی کشف شده در شهر سوخته، نشانگر آن است که این نقطه محلی برای ساخت و توزیع بوده و این مسأله در مورد مواد وارداتی به آنجا، چون لاجورد، فیروزه و صدف به همان اندازه صادق بوده است که در مورد مواد محلی همچون مس، دیوریت و سنگ مرمر و غیره.<sup>(۱۵)</sup>

چنانکه پرفسور توزی می گوید: «سنگ لاجورد در حقیقت قدیمی ترین سنگ ماقبل



تاریخ محسوب می‌شده و در آن زمان در افغانستان فعلی استخراج می‌شده و به شهر سوخته حمل می‌گردیده و این شهر یکی از مراکز شکل دادن و کار روی سنگ لاجورد بوده است. هم‌اکنون محل‌هایی در شهر سوخته وجود دارد که هزاران قطعه از این سنگ در آنجاست و بعلاوه چند کارگاه سالم و دست‌نخورده کار روی سنگ لاجورد نیز به دست آمده است؛<sup>(۱۶)</sup> و در رابطه با مواد و معادن محلی در این منطقه می‌گوید: «در این شهر بر روی سنگ مرمری کار شده که از منطقه کوه چاقایی در پاکستان فعلی به دست می‌آمده است و ثروت سیستان علاوه بر وجود امکانات وسیع بیولوژی، در معادنی است که در کوه سلطان، چاقایی و ملک‌سیاه کوه و دیگر نقاط وجود دارد، که در این ارتفاعات اطراف سیستان و شهر سوخته، عظیم‌ترین ظرفیتهای معدنی از نظر طلا، گوگرد، عقیق، سنگ لاجورد، مس، فیروزه و اصولاً اکثر مواد معدنی اعم از قیمتی و فلزی وجود داشته و از آنها در شهر سوخته استفاده می‌شده است.»<sup>(۱۶)</sup>

بطور کلی شهر سوخته مظهر مدنیت و شهرنشینی در جنوب شرق ایران در دوره‌های باستان بوده و اوج و حضيض‌های آن نیز عمدتاً متأثر از عوامل طبیعی و بعضاً مسائل انسانی بوده است؛ که در این میان نقش رودخانه هیرمند و تغییر مسیرهای مکرر آن که متأثر از بادهای ۱۲۰ روزه سیستان با جابجا نمودن میلیون‌ها تن شن و ماسه و همچنین ته‌نشین شدن میلیون‌ها تن رسوبات آبرفتی این رودخانه در دلتای سیستان و مسدود شدن شعبات این رودخانه بدین وسیله و شکل‌گیری شعباتی جدید که به دنبال خود سکونتگاههای جدیدی را نیز شکل داده و خرابی سکونتگاههای قبلی را در پی داشته است، را باید مورد توجه قرار داد.

همچنین هجوم آریایی‌ها در هزاره دوم قبل از میلاد به دشتهای حاصل خیز جنوب و جنوب غربی سبیری و ترکستان نیز هم‌زمان با آخرین دوره رونق شهر سوخته در ۲۲۰۰ قبل از میلاد می‌باشد، که شاید این عامل انسانی نیز در افول شهر سوخته در این دوره بی‌تأثیر نبوده باشد.<sup>(۱۷)</sup>

## جدول شماره ۱

دوره‌های استقرار و زمان بندی هر یک از این دوره‌ها در شهر سوخته (۱۸)

دوره‌های استقرار	طبقات	سال قبل از میلاد	شرح	وسعت شهر به هکتار
۴	۰	۲۱۰۰	لایه‌های جدید با دوره قبل از شهرنشینی	۵
	۱	۲۱۰۰ الی ۲۲۰۰		
	۲	بدون نمونه رادیوکربن		
۳	۳	۲۳۰۰ الی ۲۴۰۰	لایه‌های دوران آغاز دولت - شهر	۴۵
	۴	۲۴۰۰ الی ۲۵۰۰		
۲	۵	۲۵۰۰ الی ۲۶۰۰	لایه‌های آغاز دوره شهرنشینی	۸۰
	۶	۲۶۰۰ الی ۲۷۰۰		
	۷	۲۷۰۰		
۱	۸	۲۸۰۰ الی ۳۰۰	لایه‌های قدیمی یا نمونه‌های (خاص) دوران آغاز نگارش	۱۵/۵
	۹	-		
	۱۰	۳۰۰۰ الی ۳۲۰۰		

شهر سوخته بنا به آنچه از تحقیقات باستان‌شناسی مشخص شده است، دارای چهار دوره استقرار بوده که به علل عدیده، هر بار که از رونق افتاده مجدداً نضج یافته، مدنیت خویش را تجدید نموده است. باستان‌شناسان برای هر یک از این دوره‌های چهارگانه استقرار دو الی سه طبق تجمع انسانی و فعالیت‌های اجتماعی مشخص کرده‌اند که در طول نهمصد سال رونق آن، کلاً ۱۰ طبقه مشهود است. در هر دوره با توجه به سال شمار تاریخی آن، تمدن‌های خاص خود را داشته و از وسعت و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ که چگونگی آن به اختصار در جدول فوق آمده است. ضمناً

تغییرات اندکی در طبقات شهر سوخته شناسایی شده است که هنوز به صورت قطعی روی آن توافق نظر به عمل نیامده است.

در واقع می توان گفت که از حدود سه دهه پیش با انجام کارشهای باستان شناسی دقیق در جایگاه باستانی شهر سوخته واقع در سیستان، آگاهی هایی به دست آمده که در کار روشن ساختن وضع تمدنهای مستقر در بخش شرقی فلات ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. زیرا حاصل آن دست یابی به یکی از درخشان ترین تمدنهای شهرنشینی از سده های پایانی هزاره چهار تا آغاز هزاره دوم پ.م است. تپه معتبر شهر سوخته با ۱۵۱ هکتار مساحت از نمونه های استثنایی تپه های باستانی مشرق زمین به شمار می رود. آثار مربوط به تمدن شهر سوخته در سه بخش شامل: مصطبه بزرگ مرکزی، تپه شمالی، و تپه جنوبی مورد مطالعه قرار گرفته و چهار دوره استقرار در یازده طبقه در آن باز شناخته شده است. شهر سوخته در حدود ۳۲۰۰ پ.م بنیان نهاده شده و بین سالهای ۲۱۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م متروک شده است. دوران شکوفایی این تمدن بین سالهای ۲۵۰۰ تا ۲۲۰۰ پ.م تعیین شده که بنا به محاسبات انجام شده در این دوران، شهر جمعیتی در حدود ۵۵۰۰ نفر را در بر می گرفته است.

آثار به دست آمده در شهر سوخته نشانگر آن است که بخشی از ساکنان شهر به کارهای صنعتی و تولید آثار باستانی - فلزکاری - سنگ تراشی - نجاری - مهر سازی - حصیربافی و بافندگی اشتغال داشته اند. صنعتگران این شهر، سنگ های بزرگ لاجورد و عقیق را که توسط بازرگانان وارد می شد، تراش داده و به وسیله کاروانهای بازرگانی به جانب بین النهرین صادر می کردند. وجود تعداد چشم گیر صنعتگران در شهر سبب می شود تا در حدود سال ۲۵۰۰ پ.م کارگاه های صنعتی به بخش غربی شهر انتقال یابد و محله جداگانه ای را به وجود آورد. وجود صنعتگران و بازرگانان در شهر، افزایش جمعیت و در نتیجه در هم فشردگی مجموعه مسکونی را موجب شده است.



بافت شهر سوخته در آن بخش که کاوش صورت گرفته، چنان است که سه خیابان اصلی، مجموعه بلوکها، و محله شهر را به هم ارتباط می‌دهد. خانه‌ها در دو سوی خیابانهایی با عرض حدود ۳/۵ متر واقع بوده‌اند. یکی از خیابانها در پایان به یک میدان چهارضلعی ختم شده است. گذشته از ایجاد محله صنعتگران در بخش غربی شهر، شاهد آنیم که جانب جنوب غربی شهر نیز با مساحت برابر بیست و پنج هکتار به گورستان شهر اختصاص داشته است. آثار به دست آمده در گورها در روشن ساختن شغل و مواقع اجتماعی ساکنان شهر، یاری دهنده است. بر این اساس در این شهر دو گروه عمده کشاورزان و صنعتگران اکثریت را تشکیل می‌داده‌اند.<sup>(۱۹)</sup> لذا این اطلاعات بیانگر آن است که در این ناحیه، شهر به معنای اخص کلمه با تمامی کارکردهای اقتصادی، فرهنگی، تجاری و ساخت و بافت دقیق شهری در آن دوران استمرار داشته است.

اینک با توجه به دلایل و شواهد باستانی موجود باید گفت که شهر سوخته طی هزاره سوم ق.م منطقه بزرگی بوده که با جمعیت زیاد خود به صورت شهر یا حتی شهری بزرگ در منطقه درآمده بوده است؛ که احتمالاً نقش مرکز ایالتی را نیز بر عهده داشته است. دکتر سجادی در این باره می‌گوید: «بیشتر این جمعیت به کارهای تولیدی صنعتی مانند سنگتراشی، بافندگی، سفالگری، حصیربافی و همچنین تجارت و کشاورزی می‌پرداخته‌اند. مرکز مهم کوزه‌گری در منطقه در تپه‌های رود بیابان در ۲۹ کیلومتری شهر سوخته بوده است؛ که سفالها و نمونه‌های به دست آمده از آنجا نشان‌دهنده این مهم در طی دوران سوم استقرار در شهر سوخته می‌باشد.» وی می‌افزاید: «شباهتهای موجود میان یافته‌های موندیگاک و شهر سوخته حاکی از ارتباط بسیار نزدیک فرهنگی و تجاری این دو منطقه می‌باشد. چنانکه سفالهای شهر سوخته ۲ و ۳ شباهت کاملی با سفالهای موندیگاک ۴ دارد، و این تشابه در مورد صنعت سنگ چخماق، فلزکاری، معماری، پیکره سازی، و مهر سازی نیز صادق است.

همچنین باید به وجود این ارتباط بین شهر سوخته و مناطق غربی و شمالی، همچون بین‌النهرین و خراسان و ماوراءالنهر نیز اشاره کنیم. زیرا می‌دانیم که بین‌النهرین از نقطه نظر مواد اولیه بسیار فقیر بوده است و در عوض سنگ لاجورد در بدخشان، فیروزه و عقیق در خراسان و سنگ مرمر در کوه‌های اطراف سیستان همیشه وجود داشته و استخراج می‌شده است. از آنجا که بین‌النهرین یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان سنگ لاجورد و عقیق در طول هزاره سوم پیش از میلاد بوده است و شهر سوخته در مسیر این راه ارتباطی قرار داشته، خود یکی از ایستگاه‌های توزیع و صدور این مواد به بین‌النهرین بوده است.

علاوه بر آن این ارتباط با ترکمنستان جنوبی طی دوره‌های دوم تا پنجم در تپه نمازگاه و نیز در تپه یحیی کرمان در خلال دوره چهارم استقرار از طریق فعالیت‌های بازرگانی و تجاری بطور وسیعی وجود داشته است.

لذا همانگونه که مدارک باستان‌شناسی وجود سازمان‌های سیاسی و تجاری و شهری در بین‌النهرین و ایلام را تأیید می‌کنند؛ امروزه دلایل کافی بر وجود این گونه سازمان‌ها در محوطه‌های شرقی از جمله تپه یحیی، شهر سوخته، نمازگاه و موندیگاک نیز وجود دارد. اما بالاخره در اوایل هزاره دوم ق.م تقریباً تمام مراکز تمدنی شرق ایران از بین رفته است.

شهرهایی چون حصار، تپه یحیی، تل ابلیس و شهر سوخته تقریباً در یک زمان متروک شده و از بین رفته‌اند. فرضیه‌ای قدیمی دلیل این فعل و انفعالات را ورود قبایل آریایی به این مناطق می‌داند؛ برخی دانشمندان تغییرات شدید آب و هوایی و به همراه آن خشک شدن دلتای رود هیرمند را دلیل این امر حداقل در سیستان می‌دانند، اما بدون آنکه عوامل متعدد سقوط و از بین رفتن این تمدن گسترده را از نظر دور بداریم، باید بپذیریم که خشک شدن دلتای روی هیرمند در سرنوشت شهر سوخته بی‌تأثیر نبوده است. به این

ترتیب شهر سوخته که زمانی یکی از درخشانترین فرهنگها و بزرگترین مراکز شهری و شهرنشینی در جنوب آسیای مرکزی و ایستگاه بزرگ تجاری بین شرق و غرب بوده است، سرانجام حدود نخستین سده‌های هزاره دوم ق.م به کلی از بین رفته است.<sup>(۲۰)</sup>

#### ب: شهر دهانه غلامان

شهر دهانه غلامان که هم اینک آثار به جای مانده از آن در ۴۴ کیلومتری جنوب شرق شهر زابل فعلی و ۴ کیلومتری روستای قلعه نو در جنوب غرب شهر زهک واقع شده است؛ در دوره هخامنشی به عنوان یکی از مراکز مهم ساتراپ نشین این دولت در جنوب شرق ایران محسوب می شده است. این محل در نوامبر ۱۹۶۰ میلادی توسط "اومبرتو شرآتو" از اعضای تیم باستان‌شناسی ایتالیا کشف گردید. وی کار حفاری برای این منطقه را از سال ۱۹۶۲ آغاز و تا سال ۱۹۶۵ میلادی ادامه داد. او در نخستین حفاریهای خود دریافت که محل مذکور شباهت فوق‌العاده‌ای با آثار معماری نخستین پادشاهان هخامنشی خصوصاً داریوش اول دارد، لذا بعدها با دلایل مقتضی آن را بین سده‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد به سلسله پادشاهی هخامنشی نسبت داد. با احتمال زیاد این همان محلی است که هخامنشیان در کتیبه‌های شان از آن به نام زرنکاو و یونانیان به نام درنگیانا یاد کرده‌اند.<sup>(۲۱)</sup>

نتایج حاصل از تحقیقات باستان‌شناسی در منطقه نشان داد؛ که در قسمت شمال غرب دامنه‌های دهانه غلامان آثار یک معبد مربوط به دوران هخامنشی وجود دارد که با کشف و خاکبرداری آن، ابعادش به اندازه ۵۴×۵۴ متر مشخص گردید. در چهار گوشه این معبد، چهار برج دیده‌بانی وجود داشته و برای ورود به آن فقط یک درب در ضلع جنوبی موجود بوده است. این امر نشانگر سبک معماری است که در این دوره تقریباً در تمامی نواحی بیابانی و دشتی در فلات ایران دیده شده است. همچنین مشخص گردیده است که



این معبد در دو نوبت مورد استفاده قرار گرفته و بنای آن دو طبقه بوده است. علاوه بر این تمام بناها در دهانه غلامان از گل خام و به اصطلاح امروزی چینه است و خاک آن بقدری نرم و چسبنده است که وقتی با آب مخلوط شود، از آجر هم سخت تر و محکم تر می گردد؛ و به همین لحاظ هم بوده که پس از طی چند هزار سال باز هم سالم مانده و پژوهشگران توانسته اند، آثار آن را از زیر شن های بیابان تقریباً سالم بیرون آورند.

همچنین در قسمت شمال دهانه غلامان نیز بنای بزرگی کشف شده که به شکل مستطیل بوده و به ابعاد  $۵۳/۶ \times ۴۳$  متر می باشد و دارای ۴۵ اتاق اصلی و دو اتاق الحاقی بوده است. در قسمت شمال و مشرق این بنا ۱۲ اتاق، در جنوب ۱۰ اتاق و در مغرب ۱۱ اتاق قرار دارد که تمام اتاقها به شکل مستطیل و با ابعاد  $۵/۲ \times ۳/۴$  متر می باشد و زوایای اتاقها اکثراً ۹۰ درجه تمام و یا نزدیک به ۹۰ درجه هستند.<sup>(۲۲)</sup> خرابیه ها و آثار این شهر، در محوطه ای بسیار وسیع روی تراسی به طول تقریبی ۴ الی ۵ کیلومتر واقع شده است. بدون تردید، شهر اصلی بسیار وسیع تر از آن چیزی بوده که امروزه دیده می شود؛ و بدون شک بسیاری از آثار و خانه های آن بر اثر فرسایش ناشی از باد و طوفانهای شن از بین رفته است. آثار باقیمانده از شهر باستانی دهانه غلامان در طول ۱/۵ کیلومتر و پهنای بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ متر پراکنده است. به نظر می آید که شهر از دو گروه ساختمان اصلی ترکیب شده بوده است. یکی در قسمت غربی در درازای آبراهه ای که بعداً شنهای روان آن را کاملاً پر کرده اند، که این قسمت به ردیف ساختمانهای دیگری که تا دهانه غلامان ادامه داشته است، می رسیده است. قسمت دیگر شهر، بخش شرقی آن بوده که خود به دو بخش مساوی تقسیم می شده و تا جایی که قبر زردشت خوانده می شود ادامه داشته است.<sup>(۲۳)</sup>

در هر حال همین بناهای موجود اطلاعاتی نسبتاً کافی در زمینه های مختلف اجتماعی، مذهبی و معماری و شهرسازی این شهر در اختیار ما قرار می دهد. ساختمانهای حفاری شده عمومی و خصوصی دهانه غلامان با نظم خاصی ساخته و در سطح شهر

پراکنده شده است. چنانکه در باره آن گفته شده است: یک سلسله بنای غیر منظم در بخش شرقی، یک سلسله ساختمان وسیع دیگر در مرکز، تعدادی خانه در شرق و بالاخره گروه دیگری از ساختمانهای بزرگ اداری - عمومی که ساختمان شماره ۳ نمونه‌ای از بناهای مذهبی، ساختمان شماره ۲ نمونه بناهای دولتی و ساختمانهای شماره ۶ و ۷ دو نمونه از ساختمانهای خصوصی این شهر می‌باشند. (۲۴)

با توجه به آثار و اطلاعات موجود در خصوص این شهر، اینکه شهر دهانه غلامان یکی از شهرهای دوره هخامنشی و مرکز یکی از ساتراپهای مهم شرقی دولت هخامنشی بوده است، تقریباً حتمی است. چنانکه دکتر بهنام در این مورد می‌گوید: «جزئیات این بنا نشان می‌دهد که از زمان داریوش اول است. به کار بردن گل خام در ساختمانهای دوران پادشاهی داریوش اول خیلی معمول بوده و یکی از نمونه‌های آن کاخ معروف به خزانه داریوش در تخت جمشید است. حتی میان تخته سنگهای طرفین دیوار کاخ صد ستون تخت جمشید نیز با گل خام پر شده است. چون در سیستان سنگ وجود نداشته این کاخ را تماماً با گل خام ساخته‌اند.»

در شوش هم تقریباً همین روش به کار برده شده است، با این تفاوت که چون شوش پایتخت شاهنشاهی ایران بوده، همانطور که داریوش در کتیبه‌هایی ذکر کرده است، از تمام نقاط کشور مواد لازم از قبیل سنگ لاجورد و کاشی و چوب و غیره به آن نقطه حمل کرده‌اند، در حالیکه ساختمان دهانه غلامان تنها مقر حکومتی ناحیه، بزرگی به نام درانجیان (در نگیان) بوده است که اعراب آن را از زرنج تلفظ کرده‌اند و از ناحیه سیستان کنونی بسیار وسیع‌تر بوده و ساتراپ بسیار مهمی به شمار می‌رفته است، و چون در مرز شرقی ایران، یعنی در نقطه‌ای که احتمال هجوم قبایل صحراگرد زیاد است، قرار داشته، همیشه اشخاص برجسته و از خاندان پادشاهی حاکم آن می‌شده‌اند. (۲۵)

کشف آثار دهانه غلامان از چند نظر حائز اهمیت است: اولاً نقطه توجه و دقت

باستانشناسان و محققان تا قبل از این اکثراً معطوف به نواحی شمال و مغرب و جنوب ایران و به خصوص اطراف بین‌النهرین بوده است، و جهت شناخت تمدنهای باستانی کمتر، توجهی به مناطقی مثل سیستان و بلوچستان و کویر داشته‌اند. ثانیاً پیش از تحقیق و حفاری در این محل اکثر دانشمندان و باستان‌شناسان در کتب خود به کار بردن سنگهای بزرگ و حجیم بدون ملاط را از ویژگیهای معماری هخامنشی دانسته‌اند، در حالی که در این جا مصالح اصلی از گل خام بوده است. (مثل شهر بلخ و یا ساختمانهای دوران پادشاهی داریوش اول که یکی از نمونه‌های آن بنای معروف خزانه داریوش در تخت جمشید است.)

موضوع سوم، طاق‌های بیضی شکل اطاقهای اینجاست که بر خلاف سقف و پوشش سایر بناهای دوران هخامنشی در تخت جمشید و غیره افقی و صاف نیست؛ و اینکه چگونه هنرمندان سیستانی توانسته بودند بدون استفاده از آجر طاق بیضی شکل بزنند، خود مسأله مهمی است. بدین سبب می‌بینیم عملاً آثار مکشوف در دهانه غلامان فرضیه فوق‌الذکر را در مورد بسیاری از مسایل هنر و معماری رد نموده و معلوم گردید که هنر هخامنشی در قید و بند ضوابط و چهارچوبهای زائد قرار نداشته است و هنرمندان محلی در هر محل بنا به مقتضیات آب و هوایی و سایر عوامل قادر به ایجاد و خلق آثار جالب و متنوعی بوده‌اند. (۲۶)

در مجموع باید گفت، هنوز هم پس از گذشت حدود چهار دهه از کشف و کاوش در شهر هخامنشی دهانه غلامان این شهر اهمیت خود را در زمینه مطالعات باستان‌شناختی و تاریخ مذهبی ایران حفظ کرده و در مطالعات مربوط به دوران هخامنشی درهای جدیدی را به روی محققان می‌گشاید. با توجه به پژوهشهای جدیدتر باستان‌شناختی اهمیت این شهر در زمینه مطالعات معماری و شهرسازی این دوران بیشتر نمایان شده و ارزش آن نیز افزایش یافته است. یکی از دلایل قابل توجه، بر اهمیت این شهر، کمبود و یا در حقیقت



نبود آثار باستانی باقیمانده از شهرهای دوران هخامنشی است. در حقیقت اگر بخواهیم کاخ - شهرهای تخت جمشید و شوش و پاسارگاد را مستثنی کنیم، تنها مرکز شهری باقیمانده و یا بهتر بگوییم کشف شده، از زمان هخامنشیان شهر دهانه غلامان است. هیچ شهری از دوره هخامنشیان وجود ندارد که از نظر وسعت و تقسیم بندی و کاربری محله ها و خانه ها و ساختمانها با این شهر قابل مقایسه باشد؛ و یا به سخن دیگر مرکز شهری دیگری با این گستردگی و تقسیم بندی بخشهای ساختمانهای عمومی، که قسمتهایی از آن مذهبی و بخشهای دیگری از آنها بناهای خصوصی به شمار می روند، در ایران هخامنشی یافت نشده است.

اهمیت شهر دهانه غلامان را از نظر مطالعات باستان شناختی و تاریخی و زمینه های گوناگون دیگر شاید بتوان در چند نکته خلاصه کرد:

۱- ساختمانهای شهری بر اساس نقشه ای بنا شده است. شهر دهانه غلامان دارای لایه های گوناگون استقرار نیست و عمر نسبتاً کوتاهی داشته است و به منظور خاصی بنا شده است، بنابراین حالت شهرهای سبک قدیمی را که ابتدا دهکده کوچکی بوده و در طول زمان گسترش یافته و به صورت مرکز شهری درآمده، نداشته، بلکه این شهر با برنامه ریزی و نقشه قبلی و هدفهای خاصی بنا شده و در این زمینه نیز در میان شهرهای فلات ایران در طی این دوران بی نظیر و یادست کم، کم نظیر است.

۲- دهانه غلامان شاید تنها شهری از این دوران باشد که در آن به وضوح می توان انواع خانه های شخصی و خصوصی مردم را در کنار ساختمانهای دولتی و اجتماعی و مذهبی دید.

۳- دهانه غلامان به احتمال زیاد یکی از نواذر محوطه های باستانی فلات ایران است که اطلاعات مفیدی در مورد آیینهای پرستش غیر رسمی و دولتی ایران باستان در خود نهفته دارد.

۴- شهر دهانه غلامان تنها شهر یافت شده از دوران هخامنشیان است که شواهد تأثیرپذیری از معماری رسمی هخامنشی و همچنین چگونگی تأثیرپذیری از معماری محلی و نیز چگونگی تأثیرپذیری از وضعیت آب و هوایی در ترکیب ساختمانی شهر در آن جمع شده است.<sup>(۲۷)</sup>

#### ج: کوه خواجه

کوه خواجه، یک کوه دوزنقه‌ای شکل بازالتی است که به ابعاد  $2 \times 1/5$  کیلومتر، در ۲۵ کیلومتری جنوب غرب شهر زابل فعلی واقع شده است. اولین مطالعات درباره کوه خواجه که بیشتر زمین‌شناسانه بوده تا باستان‌شناسانه، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی توسط هیأتی به سرپرستی یک نظامی انگلیسی به نام "ف.ج. گلدسمید" که مأمور تنظیم امور سرحدی سیستان و بلوچستان بود، صورت گرفته است. اما اولین گام جدی درباره باستان‌شناسی این اثر توسط باستان‌شناس مجاری‌الاصغر انگلیسی به نام "اورال اشتاین"<sup>\*\*</sup> در سال ۱۹۱۵ میلادی برداشته شد. در آن سال وی به مساحی و نقشه‌برداری قلعه بزرگتر یعنی قلعه سام در کوه خواجه پرداخت. اشتاین نتایج کار مقدماتی خود را در سال ۱۹۱۶ میلادی چاپ و منتشر کرد، ولی گزارش کاملتر آن را در سال ۱۹۲۸ میلادی در اثر معروف خود به نام "در اعماق آسیا"<sup>\*\*\*</sup> چاپ نمود.<sup>(۲۸)</sup> دومین کار مهم و جدی درباره کوه خواجه، توسط محقق و باستان‌شناس معروف آلمانی «ارنست هرتسفلد»<sup>\*\*\*\*</sup> انجام شد. اول بار وی در سال ۱۹۲۵ میلادی از این اثر دیدن کرد و چهار سال بعد از آن یعنی در سال ۱۹۲۹ میلادی با یک گروه کوچک از خدمه به آنجا بازگشت و به مساحی و نقشه‌برداری قلعه مرکزی (مشتمل بر حیاط مرکزی و فضاهای جنبی آن، آتشکده و غیره)

\* F.G.Goldsmid

\*\* Aural Stein

\*\*\* Innermost.Asia

\*\*\*\* Ernst.Ernul.Hertzfeld

پرداخت. هر تسلفد گزارش اولیه مطالعات تاریخی کوه خواجه را در سال ۱۹۳۲ م. در کتاب "سکستان" خود چاپ کرد، اما نتیجه نهایی کار وی در کوه خواجه در سال ۱۹۴۱ م. در کتاب "ایران در شرق باستان" وی منتشر شد.<sup>(۲۹)</sup>

بالاخره سومین کار علمی بعد از مطالعات و کاوشهای هر تسلفد در کوه خواجه، توسط یک هیأت ایتالیایی در سال ۱۹۶۱ میلادی صورت گرفت؛ نتایج این کار در کتابی به نام "کوه خواجه" توسط "جیورجیو گولینی" منتشر شده است. پس از آن نیز کاوش هیأت ایرانی، به سرپرستی سید محمود موسوی (پژوهشگر سازمان میراث فرهنگی کشور) چهارمین تلاش در جهت باستان‌شناسی این اثر تاریخی به شمار می‌رود، که نتایج آن بعضاً به صورت مقالاتی جسته و گریخته در مجلات و نشریات داخلی منتشر شده است. کاوش حفاریات علمی که در سال ۱۳۷۶ به سرپرستی دکتر سید منصور سید سجادی در این محل انجام گرفت تا زمان نگارش این مقاله، در حقیقت آخرین فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی است که در این محل انجام گرفته و گزارش آن نیز هنوز منتشر نشده است.<sup>(۳۰)</sup>

آثار موجود در دامنه‌های جنوبی کوه خواجه، یکی از مهمترین و بهترین نمونه‌های معماری ایرانی دوران اشکانی و ساسانی می‌باشد. خرابه‌های موجود در سراسر اشیب کوه خواجه را می‌توان قلعه‌ای بزرگ یا شهری کوچک دانست که حداقل در دو دوره مشخص پارتی و ساسانی و بعدها در دوره اسلامی مورد استفاده قرار گرفته، که آثار باقیمانده‌های موجود ساختمانی در محل این نظریه را تأیید می‌کنند.<sup>(۳۱)</sup> قراین و امارات نشان می‌دهد که از این بنای بزرگ بطور کلی دو مرتبه استفاده سکونت‌ی شده است، در آغاز تصور می‌شد که این بنا مرتبط به دوره ساسانی باشد، اما اکتشافات بعدی مدلل ساخت که عصر اولیه



ساختمان، ارتباط با عصر پیش از ساسانی و قرن اول میلادی (دوره اشکانی) پیدا می‌کند. سراسر طول شمالی این قصر عظیم به دهلیزی طولانی منتهی می‌گردد، که در سطح مرتفع آن آتشکده‌ای بنیان نموده‌اند؛ نمای دالان طویل مزبور در دومین مرحله که مورد استفاده واقع گردیده، تغییر پیدا کرده است.

مرحله اولیه این بنا مربوط به دوره اشکانی می‌باشد؛ که البته بنا بر عقیده گولینی و افاضات شفاهی دکتر سید سجادی بنای اولیه کوه‌خواجه به دوران هخامنشی بر می‌گردد. بدیهی است که آثار اشکانی در عراق و غرب ایران و مخصوصاً شوش کم و بیش دیده شده، اما تا این تاریخ در شمال و شرق ایران امروزی که اشکانیان خود اهل این منطقه هستند، آثار ساختمانی پدیدار نشده است. لیکن کشف آثار کوه‌خواجه دلیل بارزی بر وجود آثار این دوره می‌باشد. تزئینات بنای اولیه کوه‌خواجه شامل ستونهایی است در دیوار، مشابه کارهای یونانی.

اما باید دانست که هیچگاه معماری کوه‌خواجه را نمی‌توان با معماری یونان دارای یک سبک قلمداد نمود. زیرا نمونه‌های گچ‌بری مرحله اول سکونت در آنجا، درست نظیر آثار اشکانی است که در بابل و شوش به دست آمده است. با این تفاوت که نقوش کوه‌خواجه به مراتب ظریف‌تر و زیباتر از کار نواحی غربی ایران می‌باشد.<sup>(۳۲)</sup>

مجموعه عظیم معماری و آثار باقی مانده کوه‌خواجه در دامنه و سرایشی جنوب این کوه واقع شده است. دیوارهای آن، همه از چینه و توده‌های گلی ساخته شده و آجر در آن به کار نرفته است. دیوار حصار و دفاعی شهر از پایین کوه آغاز می‌شود و تا بالای آن می‌رسد، در نیمه‌های راه، ساختمان کاخ و آتشکده قرار گرفته‌اند که در داخل دیوار دیگری محصور شده‌اند. پایین دیوارها به سبب ریزش آوارها و تخریب تدریجی دیوارها از خاک و توده‌های گلی انباشته شده و قسمت بالای دیوارها هم بر اثر دخالت عوامل طبیعی چون باد و باران، گرد و استوانه‌ای و در برخی جاها نازک شده است. خود

بنای کاخ در روی تراسی قرار گرفته و به وسیله دیوار حجیمی احاطه شده است. این دیوار در حقیقت دورادور حیاط وسیعی ساخته شده که دروازه ورودی آن از سوی جنوب و از طریق یک ورودی طاقدار است و در قسمت شمالی این مجموعه، ساختمان آتشکده‌ای در روی یک تراس قرار گرفته است.

"گولینی" دوره‌های استقرار در کوه خواجه را چهار دوره می‌داند، که در شش لایه قرار گرفته‌اند. این شش لایه را وی از روی استراتیگرافی موجود در گمانه‌های آزمایشی خود که از قسمت‌های مختلف کوه خواجه کاویده است، تشخیص داده است، از نظر گولینی قسمت ابتدایی و اولیه که شهر بنا شده است، دیوار دفاعی و ساختمان‌های کثیر الاضلاعی بوده‌اند که بعداً متروک شده‌اند. پایه‌های اولیه که لایه ششم یا قدیمی‌ترین لایه ساختمانی را تشکیل می‌دهند مربوط به دوره هخامنشی است. لایه‌های بعدی یعنی لایه پنجم مربوط به سالهای میانی سده دوم پیش از میلاد و لایه چهارم مربوط به نیمه دوم و سده اول میلادی یعنی دوران پارتی و لایه سوم مربوط به سده سوم میلادی و لایه دوم مربوط به نیمه‌های سده ششم میلادی می‌باشند که مجموعاً به دوران ساسانیان مربوط می‌شوند؛ و بالاخره لایه یکم این کاخ مربوط به دوره اوایل اسلام است. گرچه تاریخ گذاری گولینی مورد اختلاف باستان‌شناسان است، و با دیدگاه آقای هرتسفلد که بیشترین کاوشها را در مورد کوه خواجه نموده، متفاوت است، لیکن این دیدگاه نیز جای تأمل است. (۳۳)

کوه خواجه بسیار مجلل و مزین به نقاشی‌های دیواری، گچبری و گچکاری، نقوش برجسته گچی و مجسمه‌های گوناگون بوده است، که البته بیشتر این آثار از بین رفته‌اند، اما آثار باقیمانده آن می‌تواند در حل مسائلی چون، چگونگی گسترش نفوذ هنر یونانی باختری به این بخش از ایران و همچنین تحقیق در گسترش نفوذ هنر ایرانی به بخش‌های بزرگی از آسیای مرکزی و کلاً تدوین تاریخ هنر نقاشی و بخصوص نقاشی دیواری در ایران کمک نمایند. در مقایسه‌هایی که "فاچنا" بین این نقاشی‌ها و نقاشی‌های دیگر پیدا

شده در آسیا که کم و بیش با آثار کوه خواجه همزمان می‌باشند، کرده است؛ می‌نویسد که: در بخشهای غربی فلات ایران می‌توان این آثار را با آثار پالمیرا و دوراروپوس، هترا، آسور، بابل، شوش، و موزاییک‌های بیشاپور و در ارتباط با بخشهای شرقی با آثار به‌دست آمده از قره تپه، فایز تپه، دالورژین، خلچه جان و توپراق قلعه، همگی در آسیای مرکزی و حتی با آثار به‌دست آمده از محوطه میران در ترکستان چین و دیلبرجین در افغانستان آثار کندها را در سوات پاکستان قابل مقایسه‌اند. (۳۴)

این امر نشان دهنده عمق مدنیت و همزمانی تمدن کوه خواجه با نواحی فوق الذکر بوده و تأثیر و تأثر متقابل تمدنها را در این دوره بر یکدیگر نشان می‌دهد.

#### د: سایر شهرهای سیستان

در سیستان علاوه بر شهرهایی که ذکر آن گذشت، با وجود آنکه تاکنون یک بررسی دقیق و همه جانبه باستان‌شناسی در منطقه به عمل نیامده، اما بیش از صد (۱۰۰) محوطه‌های باستانی از دورانهای مختلف در این سرزمین شناخته شده‌اند، که قدیمی‌ترین آنها شهر سوخته بوده است. از جمله این محوطه‌های باستانی و بخصوص شهرهایی که در دوران باستان و پس از آن در منطقه رونق داشته و هم‌اینک اثر چندانی از آنها بر جای نمانده است، می‌توان به: قلعه تپه، مارگان، تپه رنده، قلعه نمرو، تپه آتش، تپه‌های تاسوکی، کندر، رام شهرستان، حوضدر، ترقون، سابوری، رامرو، راشک، قلعه مچی، کرکویه، زاهدان کهنه، تپه شهرستان، زرنگ (زرنج)، نیشک، قرنین، رودبار، بست، رخج، پنجوای، پوشنگ، زمین داور و غیره اشاره نمود.

شایان ذکر است که دشت سیستان در اسناد و مدارک تاریخی بسیار وسیع‌تر از محدوده فعلی سیستان در ایران بوده که حدود جغرافیایی آن در برخی از دوره‌ها از شمال به اسفراز و بامیان، از شرق به کابل و دره سند، از جنوب به کوتیه و قصدار و قندآیل و از



غرب به کرمان و دشت لوت محدود می‌شده است.<sup>(۳۵)</sup> در خصوص این شهرها و محوطه‌های باستانی متأسفانه اطلاعات باستان‌شناسی زیادی در دست نیست، و امید است انشاءالله با حفاریها و کشفیاتی که از این پس به عمل خواهد آمد، بتوانیم به چگونگی رونق و افول و کم و کیف شهرنشینی در این محوطه‌های باستانی نیز پی ببریم. منتها تاکنون به صورت جسته و گریخته در جای‌جای متون تاریخی و جغرافیایی درباره این اماکن مطالبی گفته شده است. چنانکه دکتر محمد جواد مشکور درباره رام شهرستان آورده است: «از گفته‌های جغرافی نویسان قدیم عرب چنین بر می‌آید که زرنج در زمان سلاطین قدیم ایران کرسی سیستان نبوده، بلکه مرکز آن "رام شهرستان" که به آن ابر شهریار نیز می‌گفتند، بوده است. این شهر در قرن چهارم زیر شنهای کوبیده دفن گردید، ولی هنوز تا آن زمان پاره‌ای ابنیه و خانه‌های آن پابرجا بوده است. همچنین نقل می‌کنند که شعبه بزرگ هلمند در زمانهای بسیار قدیم از آن شهر می‌گذشت و روستاهای آنجا را سیراب می‌نمود و چون ناگهان بند آنجا شکسته و آب از آن نهر به نهر دیگری افتاد، روستاهای آن را به بیابانی مبدل ساخت و ناچار اهالی از آنجا مهاجرت نموده و شهر زرنج را ساختند و در آنجا توطن گزیدند. راولینسن محل رام شهرستان را در "رامرود" نزدیک سرچشمه شیله که در آنجا خرابه‌های پهناوری وجود دارد دانسته و به وصف آن خرابه‌ها که امروز شهر رستم می‌نامند پرداخته است.»<sup>(۳۶)</sup> یا درباره شهر کرکویه می‌گوید: در نیمه راه بین جوین و زرنج پلی بود که روی بزرگترین شاخه‌های هیلمند کشیده شده و در چند فرسخی جنوب آن پل شهر مهم "کرکویه" در یک منزلی شمال زرنج قرار داشت. اهل کرکویه به گفته یاقوت خوارج بودند و در آنجا آتشکده‌ای وجود داشت که زرتشتی‌ها آن را بسیار محترم می‌شمردند. قزوینی درباره ساختمان آن آتشکده نوشته که دو گنبد بزرگ دارد که حدس می‌زنند از زمان رستم باقی مانده است.<sup>(۳۷)</sup>

یا در مورد شهر زرنج آمده است: زرنج معرب زرنگ از بلاد بسیار معروف و قدیمی

سیستان است که سابقه آن به روزگاران پهلوانان افسانه‌ای آن دیار می‌رسد و بیست و شش قرن قبل داریوش اسم این شهر را در کتیبه معزوف بیستون به صورت "زرنکا" نقش زده است. و بیست و پنج قرن قبل "هردوت" مورخ یونانی از این شهر و مردم آن به نام "سارنگا" و "زارنگا" نام برده است. راجع به بانی این شهر می‌گویند: گرشاسب ساخت و زرنگ نام کرد، عرب آن را زرنج خواند و بر راه ریگ روان نزدیک بحیره زره بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان در امان باشد. در خصوص موقعیت فعلی شهر زرنج باید گفت که در محلی که آن را "نادعلی" گویند، تل بزرگی است بر فراز آن آثار خرابه‌های شهری دیده می‌شود که بیدریغ انسان را در یاد گذشته‌های پر شکوهش فرو می‌کشد.<sup>(۳۸)</sup> در تپه نادعلی حفاریهایی صورت گرفته و کشفیاتی نیز از آن به دست آمده، ولی نتایج تفضیلی آن در ایران انتشار نیافته تا بتوان بهتر در خصوص شهر زرنج و محل واقعی آن و چگونگی تحول و ظهور و افول آن بهتر قضاوت نمود.<sup>(۳۹)</sup> گرچه بعضی دیگر از محققان و باستان‌شناسان معتقدند که "زاهدان کهنه" در سیستان بازمانده زرنج است.

دیگر شهرهای سیستان نیز کماکان در دل خاک مدفون بوده و سابقه روشنی از آنها در دست نمی‌باشد. باشد که در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد شناسایی بافت و ساخت عمده شهرهای سیستان بوده و بتوانیم نقشه نسبتاً کاملی از شهر و شهرنشینی در سیستان در دوره باستان و ادوار مختلف تاریخی تهیه نموده و مجدداً عظمت گذشته سیستان را بر دیدگان جهانیان عرضه کنیم. انشاء... با سعی و تلاش‌های پیگیر، محققین کوشا و علاقمند، مجدداً این عظمت و شکوه را بازسازی نمایم.

#### شهر و شهرنشینی در بلوچستان در دوره باستان

از تاریخ قدیم بلوچستان یا مکران آنچه که در دست است، در کتیبه بیستون داریوش به نام "مکیه" از آن یاد شده است. چنانکه هردوت نیز از "مکیا" یا مملکت "میکی‌ها" در

تاریخ خویش از آن یاد کرده است. این ایالت جزو ساتراپی چهاردهم مملکت هخامنشیان بوده است؛ و در نزد یونانیان با نام "گدروسیا" نیز معروف بوده است و آن را قسمتی از "درنگیانای" می‌دانستند.<sup>(۴۰)</sup> در جای دیگر از این سرزمین به نام "گدروزیا" یاد شده و آمده است که: گدروزیایا بلوچستان امروز که در مشرق کرمان واقع است، و از جنوب به دریای عمان و از مشرق به رود هیندوس (سند) و از شمال به هرخواتیش (رخج و قندها) محدود بود. بعضی از خاورشناسان "مکا" یا "مکیای" نامبرده در سنگبشته داریوش را با این ایالت تطبیق کرده‌اند.<sup>(۴۱)</sup>

واندبرگ از "دانشگاه گاند" بلژیک که بر باستانشناسی ایران باستان همت گماشته، در کتاب خود که به همین نام منتشر ساخته است؛ از بلوچستان و شهرنشینی از آن اینگونه یاد می‌کند که: بلوچستان ایران ناحیه‌ای کوهستانی واقع در جنوب شرق ایران است، و نخستین کاوش علمی که از نظر باستانشناسی در این ناحیه انجام گرفت، به‌دست مرد با شهامت به نام "اورال اشتین" بود. این دانشمند در ضمن سالهای ۳۳-۱۹۳۲ مطالعات باستانشناسی و جغرافیایی مفصلی در این ناحیه به عمل آورد.

اشتین از چابهار حرکت کرد و از راه قصرقند و طیس از بالای رشته جبال خود را به "گه" رسانید و از آنجا به طرف مغرب متوجه شد و نواحی بنت و فنوج را تحت مطالعه قرار داد. در اطراف این سه محل آثار فراوانی پیدا کرد. سپس در کنار رود بمپور در دره هلیل رود آثار تمدن درخشانی از دوران پیش از تاریخ ایران را کشف نمود. در نزدیکیهای بمپور و خوراب آثار منازل و گورستانهایی را پیدا کرد (در بمپور، خوراب، رامین، کتوکان، ده قاضی، مولا، پیرکنار، شهر دراز). از این نقاط ظروف سفالین منقوش یا ظروف سنگی با نقوش کنده شده به‌دست آمد. مهمترین موضوعی که روی این ظروف نقش شده بود، عبارت است از خطوط شکسته، مارپیچ، یا خطوط موازی موج دار در میان مثلثهای دندان‌داری که در مقابل یکدیگر واقع شده است، یا ردیفهای بزکوهی، یا شاخ‌های گاو



وحشی که به صورت مصنوعی نقش شده است. این نوع سفال معمولاً از زمان «برنز قدیم» است و در اینجا به منزله واسطه‌ای میان تمدنهای غربی ایران (مانند شوش، موسیان، بکون) و تمدنهای بلوچستان پاکستان (مانند کولی، مپی و شاه تمپ) می‌باشد. (به نقشه‌های شماره ۲ و ۳ و ۴ مراجعه شود)

اشتین در یک قبر در خوراب انگستری از مس پیدا کرد که یک طرف آن سرشتی را نشان می‌داد. سپس دانشمند مزبور دامنه جستجوهای خویش را تا کرمان و در شمال بلوچستان ایران ادامه داد؛ که در آنجا مقدار بسیار کمی از آثار پیش از تاریخ به چشم می‌خورد. ولی در «تل ابلیس» واقع در شمال غربی شهر کرمان ظروف سفالین منقوشی مربوط به دوران کالکولیتیک کشف گردید، که این ظروف به سفالهای طبقه پنجم «گیان» شباهت زیاد دارد. (۴۲)

بطور کلی عمده‌ترین شهرهای باستانی در بلوچستان ایران و تحولات شهرنشینی در آنها به شرح زیر می‌باشد:

#### الف: شهر بمپور

بمپور مرکز بخشی به همین نام در حدود ۲۰ کیلومتری غرب ایرانشهر فعلی واقع گردیده، و آثار باستانی باقیمانده از دوره‌های باستانی در این ناحیه بر روی تپه‌ای به نام «قلعه بمپور» خودنمایی می‌کند. همانطوریکه گذشت اولین کاوشهای باستان‌شناسی در این منطقه توسط آقای «اشتین» و پس از او نیز خانم «بئاتریس دکادری» کاوشهای نسبتاً خوبی در منطقه انجام داده است. علاوه بر ناحیه بمپور، سایر بخشهای بلوچستان نیز توسط دیگر باستان‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است، که از آن جمله‌اند: بررسی منطقه لادیز خاش، سیدیچ، دامین، خوراب، گشت، فنوج، بنت، طیس و غیره. چنانکه «گاری هیوم» در طی سالهای ۶۷-۱۹۶۶ از سوی دانشگاه «مینه سوتا» ترانس‌های رودخانه‌های لادیز، سیمیش و ماشکید را در بلوچستان بررسی کرد، که تعدادی از ابزار و اشیای مربوط

به دوران پارینه سنگی قدیم از نوع ساتورهای یک لبه پیخ و دو لبه پیخ پیدا نمود. ابزارهای شبیه به این ابزارها بیشتر از محوطه‌های باستانی سوان\* در پاکستان و اولدوی\*\* در آفریقای شرقی و تانزانیا جمع آوری شده بود. آثار مشابه این ادوات نیز در ناحیه خاش دز فلات سرحد و به وسیله خانم "جو دیت ماروچک" گزارش شده است.<sup>(۴۳)</sup>

بمپور به عنوان یک مرکز تجمع انسانی از مدنیت والایی در دوره‌های باستانی برخوردار بوده، چنانکه راه باستانی فارس و لارستان با دره سند از طریق جیرفت و رودبار (کهنوج) از بمپور می‌گذشته است. به نظر می‌رسد که هخامنشیان در ارتباط با فتح هند و عبور سپاهیان خود از این منطقه به ایجاد استحکامات و قلاع و نقاط استحفاظی پرداخته باشند. زیرا ناحیه بمپور و ایرانشهر به علت فراوانی و منابع آب و خاک در دسترس، در مقایسه با دیگر نقاط پیرامون، همواره خود یکی از تولید گارهای بزرگ کشاورزی ناحیه بوده است. رشد و رونق این شهر به ویژه در دوران اشکانی و همزمان با توسعه قلعه آن در این روزگار آغاز می‌گردد، و از این زمان شهرنشینی به صورت قلعه‌نشینی در بمپور ادامه می‌یابد. در روزگار اشکانیان این ناحیه بخشی از قلمرو کوشانیان به شمار می‌رفته و همانند گذشته خویش، به عنوان پلی برای ارتباطات تجاری و فرهنگی میان ایران و هند محسوب می‌شده است.<sup>(۴۴)</sup>

در خصوص سیر مدنیت در شهر بمپور، باید گفت که براساس آخرین یافته‌های باستان‌شناسی از حدود ۲۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پ.م یعنی حدود یک‌هزار سال در این ناحیه در دوره باستان، نوعی مدنیت و شهرنشینی تداوم داشته است. (به جدول شماره ۲ مراجعه شود)

چنانکه دکتر سجادی در این باره می‌گوید: «در گزارش اشتین آمده است که در سمت غرب قلعه بمپور، در مساحتی حدود ۲۷۰ متر مربع، مقدار زیادی سفال پراکنده بوده

است، اختلاف نوع سفالهای موجود نشان دهنده یک استقرار طولانی در این محوطه است، همین نوع سفال در تپه‌های موجود در امتداد هلیل رود تا تل ابلیس کرمان نیز به دست آمده، در عین حال در تپه بمپور سفالهایی تولید می‌شده است که نه تنها با سفال نوع کولی در مکران پاکستان قابل مقایسه است، بلکه نمونه‌های شبیه به آنها در محوطه‌های باستانی استان فارس نیز دیده شده است. بطور کلی کاوشهای بمپور شش دوره استقرار از دومین ربع هزاره سوم تا حدود سالهای ۱۹۰۰ ق.م را نشان داده‌اند.<sup>(۴۵)</sup>

پرفسور رواسانی در کتاب جامعه بزرگ شرق، مهمترین مشخصات سفالهای دوره‌های استقرار در بمپور را به شرح ذیل به نقل از سجادی آورده است که:

در تپه بمپور سفالهایی تولید شده که نه تنها با سفال نوع کولی مکران پاکستان قابل مقایسه است، بلکه نمونه‌های شبیه به آنها در محوطه‌های باستانی استان فارس نیز دیده شده است. سفال دوره I تنها نوع سفال خاکستری و قرمز با روکش کرم رنگ است. سفال نوع II همان سفال دوره پیشین است، با این تفاوت که در این دوره سفالها همراه با آثار معماری پیدا شده که در دوره پیش از آن دیده نشده است. سفال نوع III با سفالهای شمال بلوچستان و بخصوص سیستان و نیز جنوب شرق بلوچستان و دوره IV موندیگاک در افغانستان شباهتهایی دارد. سفال دوره IV با سفال سیستان در (شهر سوخته) و گورستان خوراب شباهتهایی دارد. سفال دوره V شبیه سفال محوطه‌های قلعه و شغلاچغا در فارس و سفال کولی در مکران پاکستان است.

از مشخصات دیگر این دوره استفاده از صدفهای دریایی و ارتباط با کرانه‌های دریایی مکران است. سفال دوره IV نوعی سفال محلی است، و شبیه سفال أم‌النار در عمان است که نشان‌دهنده رابطه بمپور با محوطه‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دوره معروف به دوره بربر در بحرین است.

اطلاعات منتشر شده به وسیله "آستین" نشان داده است که در آخر هزاره سوم ق.م



منطقه بمپور و حومه آن به وسیله اقوام کشاورز مسکون شده بوده است. مهر مفرغی پیدا شده که به شکل دایره است و نقشی در وسط آن کنده شده است، نقش این مهر پرنده با چشمهای بزرگ و منقار کج است. این مهر از نظر روش ساخت شبیه مهرهای سیستانی است و با مهرهای دوره‌های III, II شهر سوخته مرتبط است، ولی نقش آن در سیستان دیده نشده است.

این شکل، یعنی جانور سه سر، در روی مهرهای محوطه‌های آلتین تپه (دوره نمازگاه) ۷ در خراسان بزرگ (ترکمنستان فعلی) و از جنس نقره دیده شده است؛ و در دره سند نیز نقوشی با جانوران سه سر دیده شده‌اند. چنانکه در محوطه‌های موهنجودارو و امری III C سه مهر پیدا شده به شکل گل شش پر با نقوش دایره‌ای است و بر خلاف مهر پیشین شبیه مهرهای گلپری شهر سوخته II C و مهرهای پیدا شده از خراسان بزرگ است. <sup>(۴۶)</sup> آنچه از مجموعه مطالعات در خصوص شهر بمپور بر می‌آید، این ناحیه در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد تا اواخر هزاره دوم پ. م و در ارتباط با سایر محوطه‌های باستانی این دوره از شکوه و عظمت خاصی برخوردار بوده است. برای مقایسه دوره‌های استقرار در شهر بمپور با سایر محوطه‌ها و نقاط باستانی شرق ایران به جدول شماره (۲) نگاه کنید.

بمپور (پاکستان) در حدود ۲۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد مسکون شده است. این شهر در حدود ۲۷۰ متر مربع مساحت دارد و در فاصله ۲۰ کیلومتری از خراسان بزرگ واقع شده است. این شهر در حدود ۲۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد مسکون شده است. این شهر در حدود ۲۷۰ متر مربع مساحت دارد و در فاصله ۲۰ کیلومتری از خراسان بزرگ واقع شده است. این شهر در حدود ۲۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد مسکون شده است. این شهر در حدود ۲۷۰ متر مربع مساحت دارد و در فاصله ۲۰ کیلومتری از خراسان بزرگ واقع شده است.

جدول شماره ۲:

مقایسه دوره‌های استقرار در بمپور در مقایسه با سایر محوطه‌های باستانی در جنوب شرق ایران<sup>(۴۷)</sup>

سال ق. م.	تپه یحیی	تل ابلیس	شهاد	شهر سوخته	بمپور
۱۶۰۰			قبور جدید		
۱۷۰۰					
۱۸۰۰	IV A				
۱۹۰۰				؟	VI
۲۰۰۰					
۲۱۰۰					V
۲۲۰۰	IV B		قبور قدیم	IV	
۲۳۰۰					۳
۲۴۰۰				III	IV ۲
۲۵۰۰					III ۱
۲۶۰۰				II	III
۲۷۰۰	؟				I-II
۲۸۰۰			؟		
۲۹۰۰					
۳۰۰۰	IV C	۶		I	
۳۱۰۰					
۳۲۰۰		۵			؟
۳۳۰۰		۴			
۳۴۰۰	A				
۳۵۰۰					
۳۶۰۰	B	۳			
۳۷۰۰	C	۲			چاه حسینی
۳۸۰۰		۱			
۳۹۰۰					
۴۰۰۰		؟			

## ب: سایر شهرها و محوطه‌های باستانی در بلوچستان

شمار محورهای باستانی بلوچستان که با روشهای علمی و البته بسیار قدیمی کاوش شده، انگشت‌شمار است و اگر کارها و تحقیقات هفتاد سال پیش "اشتین" را که آن هم با سرعت زیاد انجام می‌شده و بیشتر حالت گردآوری اشیاء و آگاهیهای اولیه را داشته است، کنار بگذاریم، پس از وی تنها تپه بمپور در بلوچستان مورد کنکاش بیشتری قرار گرفته، که آن هم به دلیل کم بودن زمان کاوش و کوچک بودن کارگاههای حفاری، اطلاعات خیلی زیادی در اختیار باستان‌شناسان قرار نمی‌دهد. (۴۸)

سایر محوطه‌های باستانی این خطه از میهن اسلامی مان بسیار جسته و گریخته صرفاً تا حدودی شناسایی شده و هیچگونه کار تحقیقی جدی و مداومی بر روی آنها صورت نگرفته است. لذا با توجه به سابقه، می‌توان گفت چه بسا شهرها و سوابق شهرنشینی متعددی که در این ناحیه در دوره‌های باستانی وجود داشته، لیکن هنوز اطلاع دقیقی از چند و چون آن در دست نمی‌باشد. باشد که انشاء... در آینده‌ای نه چندان دور با توجه به راه‌اندازی دوره‌های کاردانی و کارشناسی باستان‌شناسی که هم اینک در دانشگاه سیستان و بلوچستان صورت گرفته، شاهد بازشناسی تمدنها و مدنیهای باستانی در این منطقه باشیم.

اما آنچه که به اجمال می‌توان در خصوص محوطه‌های باستانی و احیاناً شهرهای باستانی در بلوچستان بجز بمپور عنوان داشت، عبارتند از نواحی و محوطه‌هایی مانند: چاه حسینی، خوراب، دامین، طیس، گشت، فنوج، بنت، خاش و غیره:

چنانکه در خصوص تپه چاه حسینی گفته شده است که: کهنترین محوطه‌های باستانی شناخته شده منطقه (بلوچستان) پس از دوران پارینه سنگی، محوطه‌های دوران فلز است، تعدادی از محوطه‌های این دوره را اشتین شناسایی کرده و یکی از آنها را به نام "چاه حسینی" حفاری کرده است. چاه حسینی تپه نسبتاً کوچکی است واقع در دشت سرتختی و در شمال رودخانه بمپور در ۴۵ کیلومتری غرب شهر بمپور و مقابل آبادی تخنی در جنوب رودخانه. سفال منقوش و سفال ساده به وفور در چاه حسینی دیده شده است. همچنین قطعات ظروف سنگی از جنس کلرایت نیز پیدا شده که ساده و بدون نقش‌اند؛ و



اشتین آنها را با قطعاتی که پیش از کولی پیدا کرده مقایسه نموده است. به این ترتیب ارتباط بین بمپور، کولی و چاه حسینی مشخص شده است. سفالهای جمع آوری شده از سطح تپه چاه حسینی با تپه یحیی VII مرتبط بوده و به احتمال قوی رابطه مستقیمی با تل ابلیس III و II داشته‌اند.

پیدا شدن سفالهای یکسان و یک شکل از چاه حسینی تا تل ابلیس و تپه یحیی، نشان دهنده وسعت و گسترش جغرافیایی منطقه‌ای با استقرار جوامع کشاورزی در جنوب شرقی ایران در نیمه هزاره چهارم ق.م می‌باشد. بیشتر سفالهای این دوره در شمال سیستان، فارس و خوزستان نیز پیدا شده است. طبیعی است که کاوش طبقه بندی و علمی تپه چاه حسینی در آینده می‌تواند اطلاعات کاملتری در مورد این تپه ارائه داده و ارتباط بین کرمان و بلوچستان و دیگر مناطق را نیز روشن‌تر نماید.<sup>(۴۹)</sup>

**خوراب:** دیگر محوطه مهم پیش از تاریخ بلوچستان گورستان خوراب است. هفت قبر پیدا شده در خوراب شامل شمار زیادی ظروف سفالی، کاسه‌های فلزی، تبر فلزی، ظروف کامل مرمرین، مهره و عقیق بوده‌اند. در یکی از قبور غنی این ناحیه ۳۶ ظرف که بیشتر آنها غیر منقوش و از نظر شکل شبیه ظروف شاهی توپمپ پاکستان هستند، پیدا شده است. خوراب در کناره جنوبی رود بمپور در مشرق آن واقع شده است.

آثار به دست آمده از خوراب متعلق به زمانی بین دوره‌های IV تا VII بمپور است، و در حقیقت آنچه کاملاً قطعی به نظر می‌رسد، آن است که خوراب از دوره IV-3 تا دوره V-2 بمپور مسکون بوده است. یک تبر از قبوری در خوراب پیدا شده که با پیکره یک شتر تزیین گشته است. این نوع تبر و تزیین در محوطه‌های دیگر که مربوط به اواخر هزاره سوم ق.م می‌باشد، نیز دیده شده است.<sup>(۵۰)</sup>

دامین: این ناحیه در کنار رود "کارواندر" در ۱۵ کیلومتری شمال ایرانشهر واقع شده است. این تپه نیز نخست به وسیله "اشتین" گزارش شده است. منطقه دامین به سبب آنکه به شکل یک راهرو ارتباطی بین بمپور و سیستان واقع شده است، از نظر مطالعات باستان‌شناسی مهم است. سفالهای پیدا شده در دامین از نظر شکل کلی شبیه سفال بمپور با نقش هندی و جانوری است. از سوی دیگر شبیه سفالهای شمال بلوچستان، مکران،

سیستان و شاه تومپ پاکستان است. این محل از نظر ارتباطی همان نقشی را که در هزاره سوم ق.م داشته امروزه نیز داراست.

چنانکه اطلاعات منتشر شده به وسیله اشتین نشان داده است که در آخر هزاره سوم ق.م منطقه بمپور و حومه آن به وسیله اقوام کشاورزی مسکون شده بوده است، و امروزه نیز این منطقه به دلیل داشتن آب نسبتاً کافی از نظر کشاورزی قابل توجه و دارای موقعیت جغرافیایی جالبی است. در یکی از گورهای پیدا شده در دامین، ۴۰ ظرف سفالی، ۵ ابزار مفرغی و یک ستونچه کوچک از جنس سنگ آهک بود، که شبیه آن در حصار IIIc آلتین تپه، شهر سوخته، تپه ابدالی و شلارود (در سیستان افغانستان) هم پیدا شده است.<sup>(۵۱)</sup> این امر نشان‌دهنده ارتباط گسترده این مناطق در هزاره سوم ق.م در گستره جنوب شرق ایران می‌باشد. در خصوص سایر محوطه‌های باستانی بلوچستان نیز اطلاعات جسته و گریخته‌ای وجود دارد، که به علت عدم انجام بررسیهای دقیق در خصوص آنها در این جا به همین مقدار بسنده می‌نماییم. باشد که در آینده به توضیح و تحلیل بیشتر آن اماکن مبادرت گردد.

## نتیجه

شهر و شهر نشینی در سیستان و بلوچستان آنطور که گذشت، از سابقه بسیار طولانی برخوردار بوده و همزاد و همپای تمدنهای کهن ایرانی، بلکه بعضاً پیشاپیش آنها دارای رونق و برجستگی خاص بوده است. چنانکه تمدن شهر سوخته در هزاره چهارم قبل از میلاد تا اواخر هزاره سوم ق.م از چنان غنای فرهنگی و تمدنی برخوردار بوده که با تمدنهای مهم آن روزگار همچون تمدن دره سند، دره نیل، ماوراءالنهر و بین‌النهرین برابری می‌نموده و به قول "پرفسور توزی" خود حلقه اتصال بین این تمدنها بوده است، یا تمدن شهر بمپور از ۲۸۰۰ ق.م تا ۱۷۰۰ ق.م با تمدنهای همجوار مثل تپه یحیی، تل ابلیس، شهر سوخته و تمدنهای دور و نزدیک مثل تپه نمازگاه در ترکمنستان، تمدن کولی و مهمی و موهنجودار در پاکستان، مراودات و مبادلات اقتصادی و تجاری داشته و در عین حال تمدن خاص خود را نیز حفظ نموده است.

چنانکه وجود محلات جداگانه صنعتگران و بازرگانان و سایر طبقات شهری از یکسو و وجود خیابانهای اصلی، فرعی، مجموعه بلوکهای ساختمانی و محلات شهری و همچنین وجود میدان و چهار راههای شهری و غیره از سوی دیگر در شهر سوخته در این دوران، نشان دهنده آن است که شهر به معنای اخص کلمه و با تمامی کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تجاری و غیره و با یافت و ساخت دقیق شهری و شهرسازی در آن دوران در آن استمرار داشته است. در همین دوران شهر سوخته مرکز مهم تجاری و بازرگانی و مبادلات کالا از یکسو و تبدیل و ساخت انواع زیورآلات و سنگهای قیمتی مثل لاجورد، فیروزه، عقیق و تجارت آن با تمدنهای شرق و غرب جهان آن روز از طرف دیگر، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. در عین حال شهر بمپور در آن دوران از موقعیت ممتاز چهار راهی برخوردار بوده و راه عبور بسیاری از کاروانها و عبورهای تاریخی جهت رسیدن تمدنها به یکدیگر از این سرزمین می گذشته است. چنانکه راه باستانی فارس و لارستان با دره سند از این ناحیه می گذشته و هخامنشیان جهت فتح هند و عبور سپاهیان خود از این منطقه گذشته و در آن به ایجاد استحکامات و قلاع و نقاط استحقاظی اقدام کرده اند؛ و این شهر به عنوان پلی برای ارتباطات تجاری و فرهنگی میان ایران و هند محسوب می شده است.

همانطور که در متن توضیح داده شد، شهر دهانه غلامان در سیستان به عنوان یک شهر نوین یاد و به عنوان یکی از مراکز مهم ساتراپ شرقی هخامنشی کاملاً با طرح و برنامه از پیش تهیه شده و به صورت یک شهر نسبتاً مدرن در آن دوره ساخته شده بود. طاقهای بیضی شکل اطاقهای ساخته شده در این شهر در آن دوره از هنرهای منحصر به فرد سیستانیها در ایران آن زمان به حساب می آمده است. بنا به گفته باستان شناسان در دوره هخامنشی بجز کاخ شهرهای پاسارگاد و تخت جمشید و شوش، هیچ مرکز شهری دیگری همچون دهانه غلامان در این دوره با این گستردگی و تقسیم بندی بخشهای مختلف ساختمانهای عمومی، مذهبی و خصوصی وجود نداشته است.

همچنین شهر کوه خواجه و مجموعه قلعه سام و کوک کهزاد که بر فراز آن ساخته شده، از بهترین و مهمترین نمونه های معماری ایران دوره های اشکان و ساسانی به شمار



می رود. گچ بر بهای مرحله اول سکونت در شهر کوه خواجه، نظیر آثار اشکانی است که در بابل و شوش به دست آمده، ولی به اعتراف باستان شناسان، نقوش کوه خواجه به مراتب ظریف تر و زیباتر از کار نواحی غربی ایران است. این شهر نیز تمامی مؤلفه های یک شهر کامل را دارا بوده و از دیوار حصاری و دفاعی شهر گرفته تا ساختمان کاخ و آتشکده و محلات مسکونی و غیره به صورت مشخصی در آن نمایان است. گرچه در مورد سایر شهرهای سیستان و بلوچستان هنوز تحقیقات باستان شناسی جامعی صورت نگرفته، لیکن شواهد فوق الذکر به تنهایی کافی است، تا ادعا کنیم که شهر و شهرنشینی در این خطه از ایران باستان از چنان اوج و عظمتی برخوردار بوده، که نه تنها با سایر نمونه های مشابه و همزمان برابری می نماید، بلکه در بسیاری موارد، شاید سز و گردنی بالاتر از دیگر تمدنهای آن دوره بوده است. امید است انشاء... با همت دولت مردان و پلیمردی ساکنان غیور این خطه از ایران عزیز، باز هم بتوانیم، مجدد و عظمت گذشته آن را، مجدداً احیاء نموده و بدان توسعه و ترقی بخشیم.

نتیجه پژوهشگاه ملی مطالعات تاریخی و باستان‌شناختی سیستان و بلوچستان

در این خطه از ایران باستان از چنان اوج و عظمتی برخوردار بوده، که نه تنها با سایر نمونه های مشابه و همزمان برابری می نماید، بلکه در بسیاری موارد، شاید سز و گردنی بالاتر از دیگر تمدنهای آن دوره بوده است. امید است انشاء... با همت دولت مردان و پلیمردی ساکنان غیور این خطه از ایران عزیز، باز هم بتوانیم، مجدد و عظمت گذشته آن را، مجدداً احیاء نموده و بدان توسعه و ترقی بخشیم.

## منابع و یادداشتها

- ۱- جهت اطلاع بیشتر در این خصوص مراجعه شود به: ابراهیم زاده، عیسی: مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی سیستان پایان نامه دوره لیسانس، دانشگاه تربیت معلم زاهدان، سیال ۱۳۶۹. همچنین نگاه کنید به: سجادی، سید منصور: باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، سال ۱۳۷۴. *۲۲- به نقل از: سید منصور، ۸۱*
- ۲- گیرشمن، رومن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمدمعین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم سال ۱۳۶۴ ص ۹ به بعد. *۲۳- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۳- همان مأخذ ص ۱۱ به بعد. *۲۴- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۴- سجادی، سید منصور: باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور، سال ۱۳۷۴ ص ۱۲۵
- ۵- پرفسور توزی، به نقل از: عیسی ابراهیم زاده و فرامرز بریمانی: بهره‌گیری از جاذبه‌های توریستی سیستان، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۵ صص ۸۹-۹۰. همچنین مأخذ شماره ۴ صص ۱۲۷-۱۲۸. *۲۵- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۶- رواسانی، شاپور: جامعه بزرگ شرق، نشر شمع تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰ ص ۸۶. *۲۶- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۷- ابراهیم زاده، عیسی: مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی سیستان، پایان‌نامه دوره لیسانس، دانشگاه تربیت معلم زاهدان، سال ۱۳۶۹ ص ۱ و همچنین نگاه کنید به: پرفسور توزی: کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۶۷ ص ۲۷. *۲۷- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۸- مأخذ شماره ۴ ص ۱۹۶. *۲۸- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۹- پرفسور توزی: کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۶۷ ص ۲۶. *۲۹- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۱۰- همان مأخذ ص ۲۲۰. *۳۰- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۱۱- در اولین کنفرانس: هنگامی که توضیح دادم در کاوشهای منطقه نسبتاً کوچک سیستان و در وسط کور به تمدن درخشانی در دشتهای وسیع و حاصلخیز خوزستان وجود داشته، برخورد هام، تعجب و بهت شنوندگان را شاهد بودم. این تعجب به این دلیل بود که می‌پنداشتند تمدنها در دشتهای وسیع و کنار رودخانه‌های پرآب و بخصوص محلی که این رودها به دریا می‌پیوندند باید به وجود آمده باشد. *۳۱- به نقل از: سید منصور، ۷۱*
- ۱۲- توضیح اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کلیه فعالیتهای میدانی باستان‌شناسی که توسط خارجیها سرپرستی و انجام می‌شد، تعطیل گردید که شهر سوخته نیز یکی از آنها بوده است. تا اینکه در سال ۱۳۷۹ پژوهشهای میدانی و کاوشهای باستان‌شناسی در این منطقه باستانی مجدداً با سرپرستی دکتر سید منصور سیدسجادی که از شاگردان پرفسور توزی و عضو هیأت علمی مؤسسه شرق‌شناسی ایتالیا (I.S.I.A.O) است از سر گرفته شده و امید می‌رود که در آینده

- نیز تداوم داشته باشد.
- ۱۳- همان مأخذ ص ۲۸-۲۷
- ۱۴- کیانی، محمد یوسف: نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی در ایران، انتشارات ارشاد، سال ۱۳۶۵ ص ۶۸
- ۱۵- همان مأخذ ص ۶۹ و همچنین نگاه کنید به مأخذ شماره ۷ ص ۵۸
- ۱۶- مأخذ شماره ۷ صص ۶۰-۵۹
- ۱۷- جهت اطلاع بیشتر در این مورد نگاه کنید به: مأخذ شماره ۷ و ۹ همچنین به: کامرون، جورج: ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول، تهران، سال ۱۳۶۵ صص ۱۰۶ به بعد
- ۱۸- مأخذ شماره ۱۲ ص ۷۱
- ۱۹- ورجاوند، پرویز: شهرسازی و شهرنشینی در ایران، مقاله ای در کتاب "شهرهای ایران" جلد ۴، به کوشش محمد یوسف کیانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران سال ۱۳۷۰ صص ۱۸-۱۷
- ۲۰- مأخذ شماره ۴ صص ۲۳۷-۲۳۳ همچنین نگاه کنید به: مأخذ شماره ۱۲ صص ۵۴-۵۱ و نگاه کنید به: مأخذ شماره ۷ صص ۳۷-۵۶
- 21 - Scerrato, U.A. Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan, EW13, 1962. PP.186 - 197
- به نقل از: مهرآفرین، رضا: بنای مذهبی دهانه غلامان سیستان، دست نویس ص ۲
- همچنین نگاه کنید به: سامی، علی: پایتخت های شاهنشاهی هخامنشی، انتشارات دانشگاه شیراز، سال ۱۳۴۸ ص ۱۶۲ به بعد.
- ۲۲- ملک زاده، فرخ: سیستان یکی از افتخارات کشور ما، مجله هنر و مردم، دوره جدید شماره ۸۱، تهران سال ۱۳۴۸ صص ۲۵-۲۴
- همچنین نگاه کنید به: مأخذ شماره ۷ ص ۱۰۰-۹۹ و نگاه کنید به: افشار سیستانی، ایرج: نگاهی به سیستان و بلوچستان، انتشارات خضری، تهران سال ۱۳۶۳ ص ۲۰-۱۹
- ۲۳- سید سجادی، سید منصور: دهانه غلامان شهری هخامنشی در سیستان، مجله باستانشناسی و تاریخ سال دهم، شماره دوم - بهار و تابستان ۱۳۷۵ صص ۳۹-۳۸
- ۲۴- همان مأخذ ص ۴۲
- ۲۵- بهنام، عیسی: مجله هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۶۹، تهران سال ۱۳۴۷، صص ۷-۶
- ۲۶- مأخذ شماره ۲۰ صص ۲۸-۲۷
- ۲۷- مأخذ شماره ۲۱ صص ۸-۷



۲۸- موسوی، سید محمود: کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، جلد چهارم، تهران، سال ۱۳۷۴ ص ۶۸ - همچنین

نگاه کنید به: *سید محمود موسوی، کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، جلد چهارم، تهران، سال ۱۳۷۴، ص ۶۸ - همچنین*

*Stein, A: A Third Journey of Exploration in central Asia G.J.Vol.48,1916*

همچنین نگاه کنید به:

*Stein, A: Innermost Asia, Oxford, 1928*

۲۹- همان مأخذ ص ۶۹ همچنین نگاه کنید به:

*Hertzfeld, E: Sakastan Geschichtliche Untersuchungen zu den aus Grabungen auf dem kuh-i kwadja*

*dans Archaologische Mitteilungen aus Iran vol.4, 1932. P.P.1-116*

و همچنین نگاه کنید به:

*Hertzfeld, E: Iran in the Ancient East, london. 1941.*

۳۰- مأخذ شماره ۲۶. همچنین نگاه کنید به:

*Gullini, G., Palazzo di kuh-i khwagia (seistan), firenze, 1964.*

۳۱- سید سجادی، سید منصور: درآمدی کوتاه بر شناخت آثار باستانی کره خواجه - مقاله دست نویس.

۳۲- صمدی، حبیب ا...: سیستان از نظر باستانشناسی، از مجموعه گزارشهای باستانشناسی، جلد ۳، سال، ۱۳۳۴.

صص ۱۶۳-۱۱۰

۳۳- مأخذ شماره ۲۹. همچنین نگاه کنید به:

*Giorgio Gullini, Architettura Iranica dagli achemenidi ai sasanidi. II Palazzo di kuh - eKhwaja*

*(seistan), Torino, 1964.*

۳۴- به نقل از همان مأخذ و همچنین نگاه کنید به:

*D.Faccenna, "A new Fragment of wall- Painting from chaga sahr (Kuh-i Hvaga-*

*sistan, Iran)": East and West, N.s, Vol.31, Nos. 1-4. 1981, P.P. 83-97.*

۳۵- مأخذ شماره ۷ صص ۱۵ و مأخذ شماره ۲۹ صص ۱۴. همچنین نگاه کنید به:

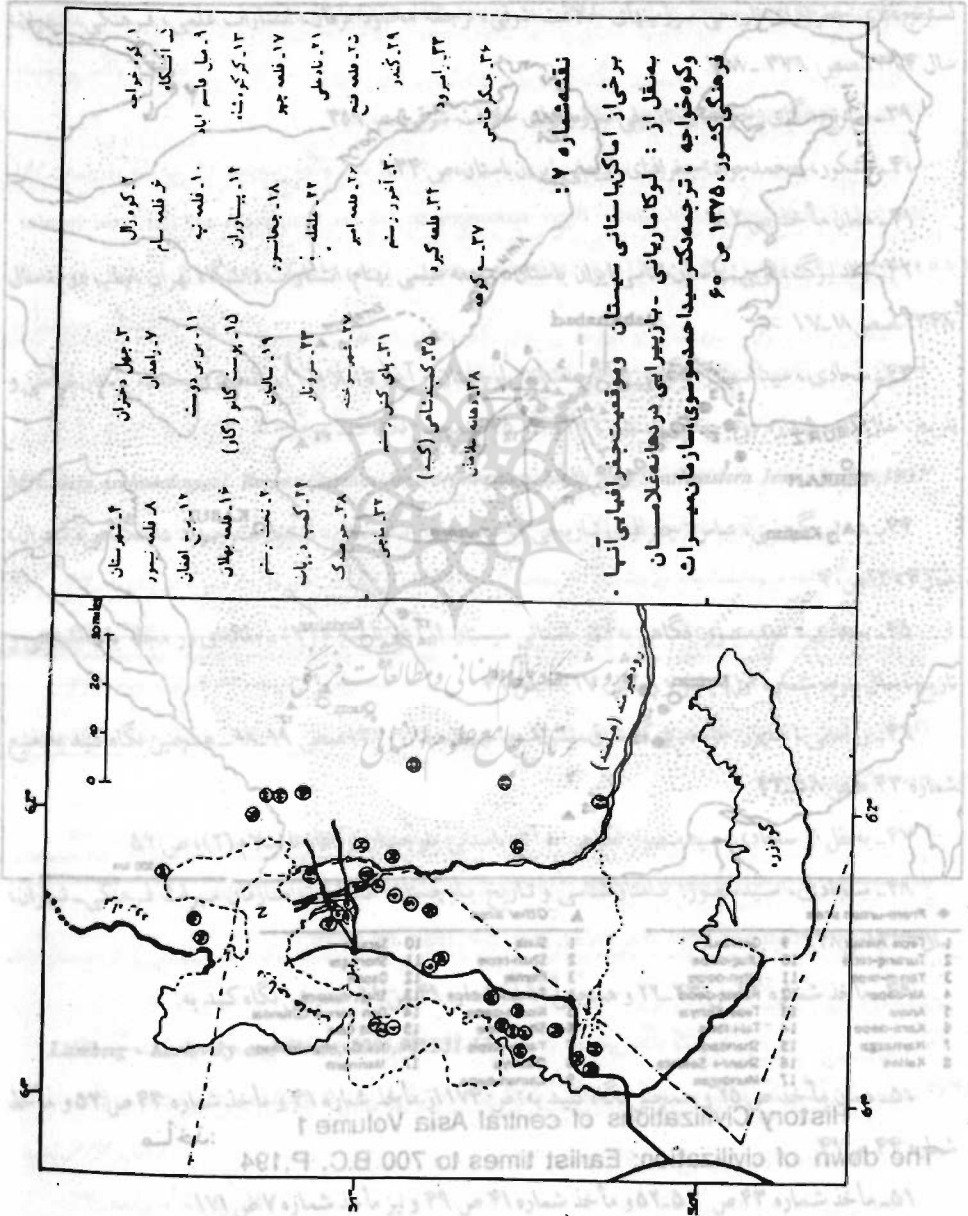
مشکور، محمدجواد: جغرافیای تاریخی ایران باستان، انتشارات دنیای کتاب، تهران، نوبت اول، سال ۱۳۷۱

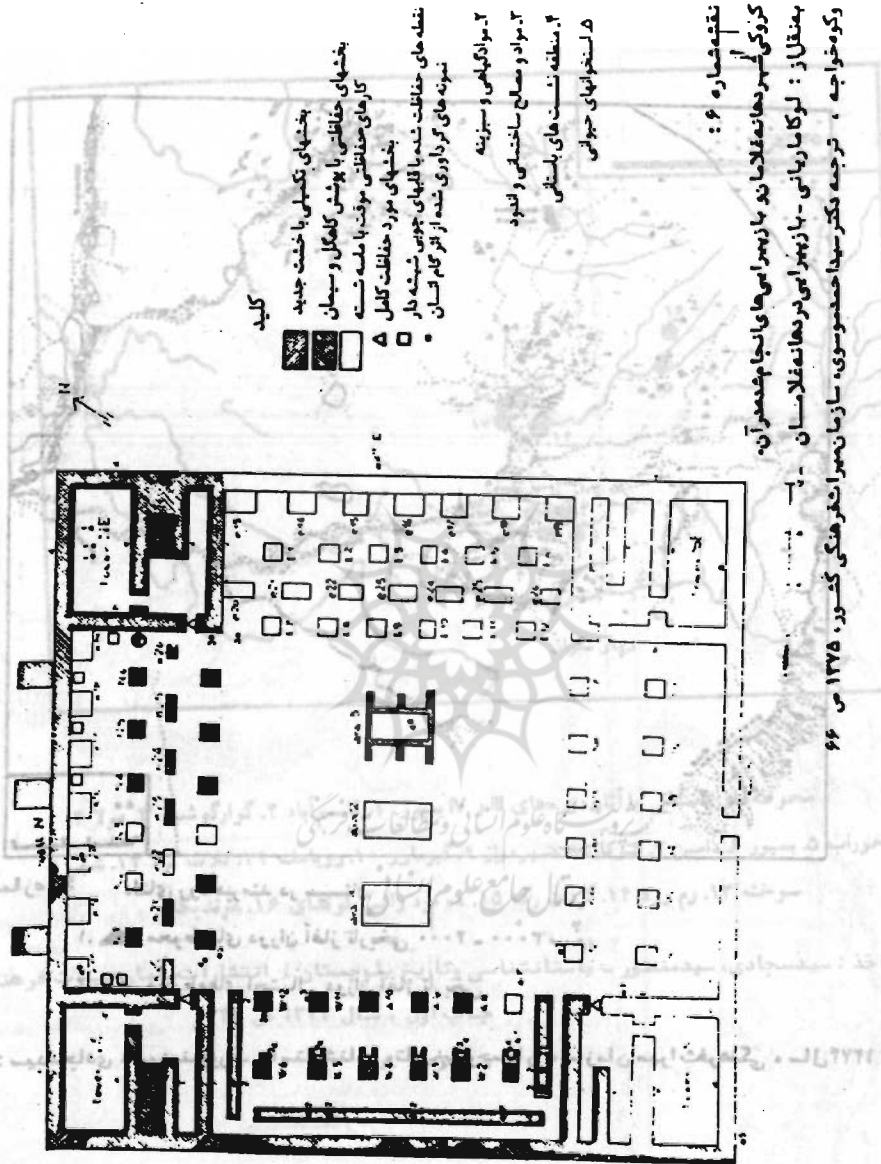
*History Civilizations of central Asia Volume 1*

صص ۶۶۹-۶۴۵

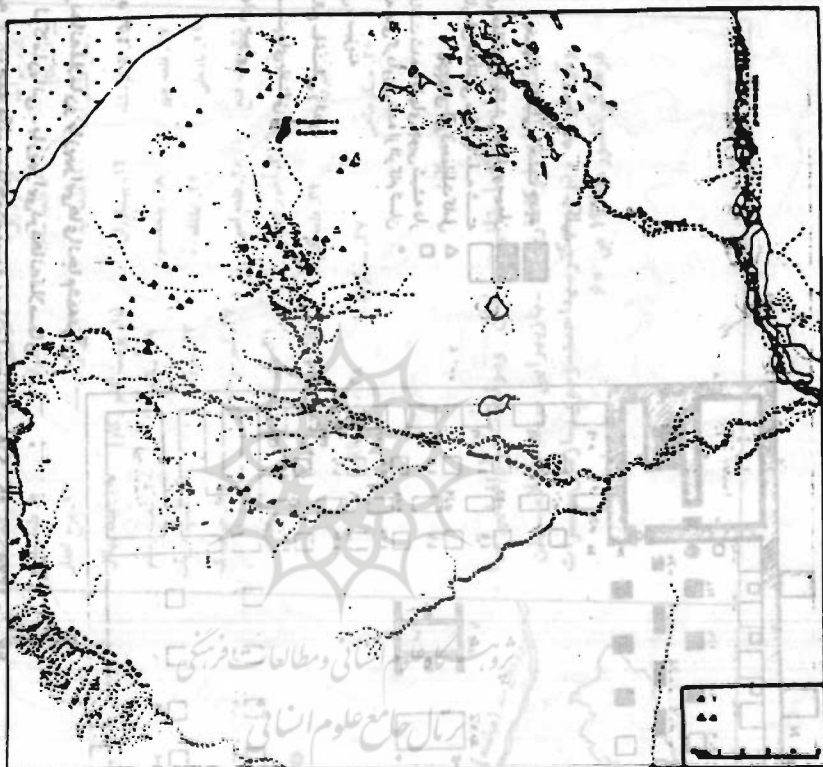
*The dawn of civilization: Earliest times to 700 B.C. P.194*

۳۶- همان مأخذ ص ۶۵۹، همان نگاه کنید به ۶۹، همان نگاه کنید به ۱۶، همان نگاه کنید به ۶۶، همان نگاه کنید به ۱۵.





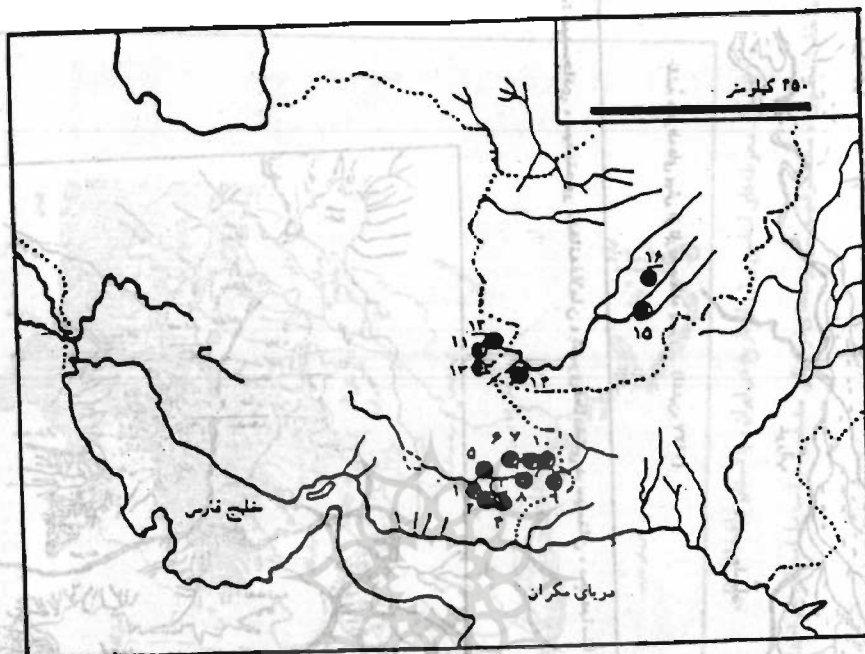




شماره ۵: دلتای رود هیرمند در سیستان

۱. ▲ محوطه‌های دوران آغاز تاریخی ۲۰۰۰ - ۳۰۰۰ پ.م.
۲. △ محوطه‌های احتمالی دوران آغاز تاریخی

ماخذ: سیدجادی، سیدمنصور - باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی، سال ۱۳۷۴ ص ۳۴۵



شماره ۴:

محوطه‌های باستانی با آثار دره‌های III و IV بمپور: ۱. قاسم‌آباد ۲. گوارگوش ۳. مولا ۴. خوراب ۵. بمپور ۶. دامین ۷. کتوکان ۸. شهر دراز ۹. گیرمارو ۱۰. رویاهک ۱۱. کلات گرد ۱۲. شهر سوخته ۱۳. رم رود ۱۴. گردان رگ ۱۵. ده مرد راسی گوندای ۱۶. موندیگاک

ماخذ: سیدسجادی، سیدمنصور - باستانشناسی و تاریخ بلوچستان، انتشارات سامان میراث فرهنگی

چاپ اول، سال ۱۳۷۴ ص ۲۲۴



دلتای رود هیرمند و موقعیت مورطه‌های دربار تاریخی منطقه  
(نیولی ۱۹۶۷)  
Helmand delta and the locations of the  
historical sites (Gnoli 1967)  
بمنقل از: سیدسجادی سیدمنصور: مجله باستانشناسی تاریخ سال دوم  
بهاروت باستان ۱۳۶۷ ص ۲۶

نقشه شماره ۳ :

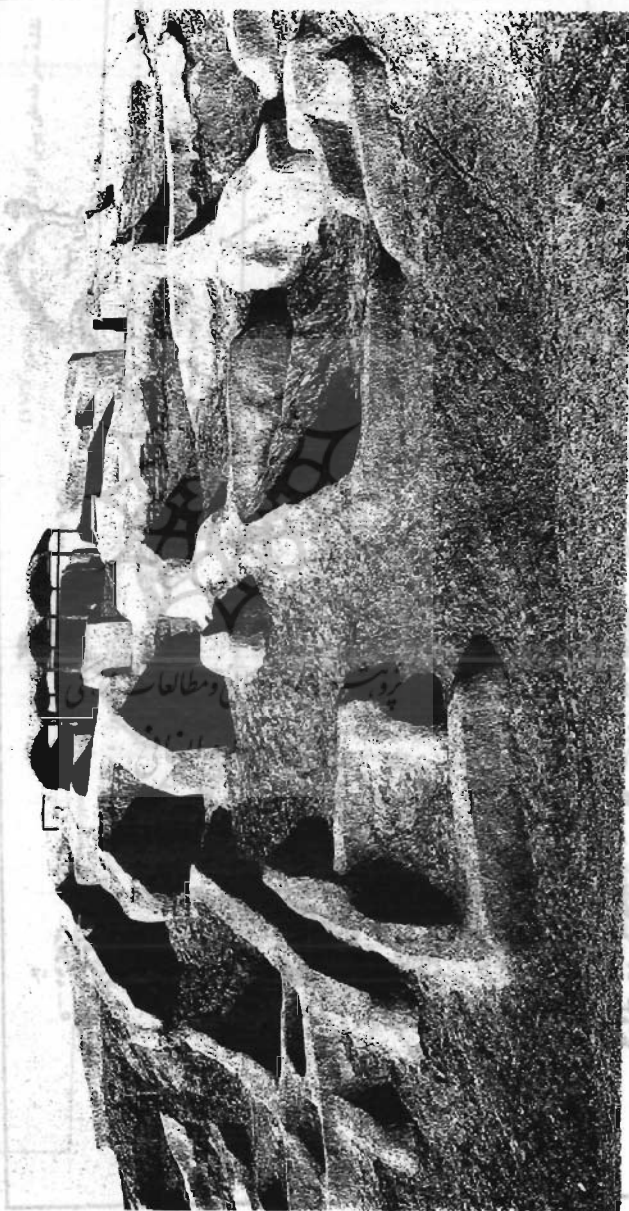
ساخت: سیدسجادی، سیدمنصور - همانغلان، شهری خاکی دوسهستان، مجله باستانشناسی و تاریخ، سال هفم، بهاروت باستان ۱۳۷۵ ص ۲۸





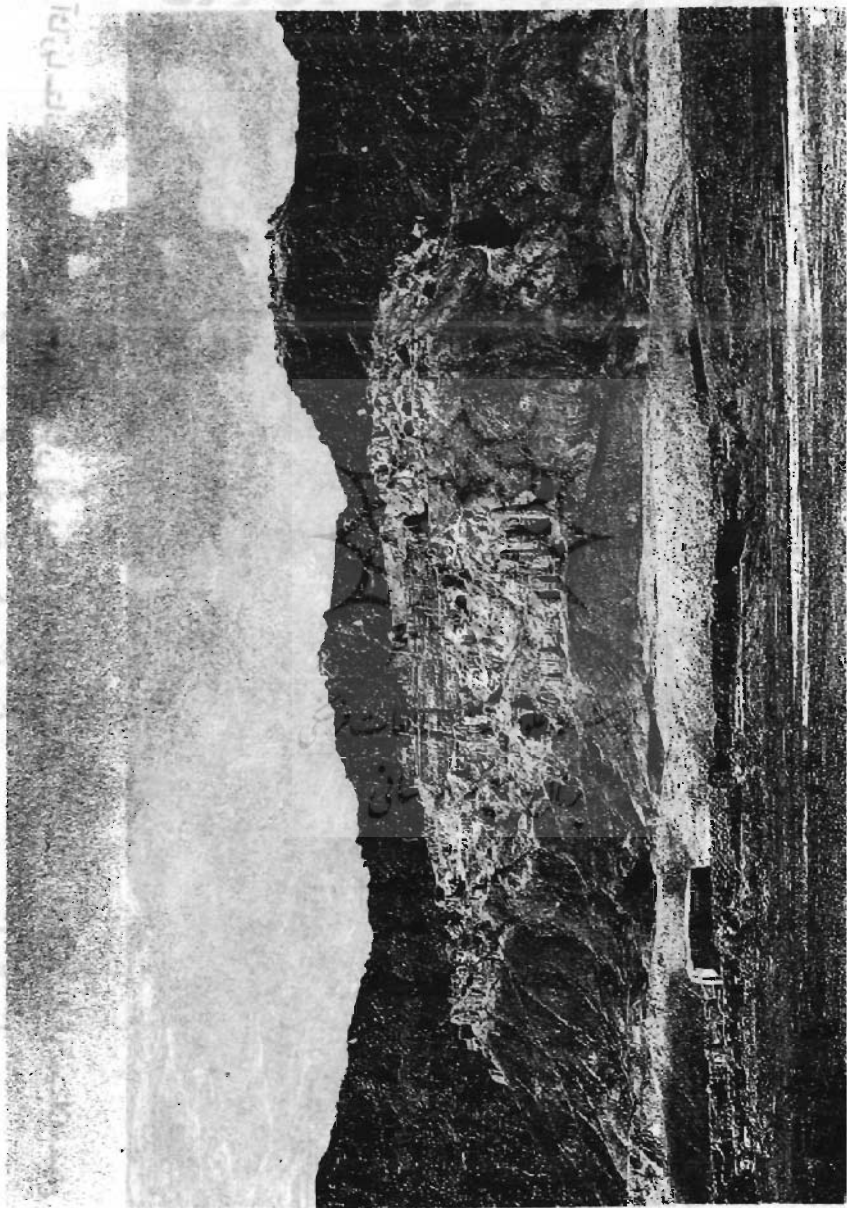
نقشه ۲. مرطوب‌های اساسی پیش از تاریخ در ایران و پاکستان و افغانستان  
 محمود قیق - پیوندهای فرهنگی سندوینجاب با ایران در دوره پیش از تاریخ ، مجله ماسا شناسی و تاریخ ، سال چهارم شهریور ۱۳۶۹ ص ۱۷  
 ماخذ : مفسول ، محمود قیق - پیوندهای فرهنگی سندوینجاب با ایران در دوره پیش از تاریخ ، مجله ماسا شناسی و تاریخ ، سال چهارم شهریور ۱۳۶۹ ص ۱۷

آثار باستانی گومر از جمله مریخیستان (شاهنشاهی باستان) در سیستان و بلوچستان



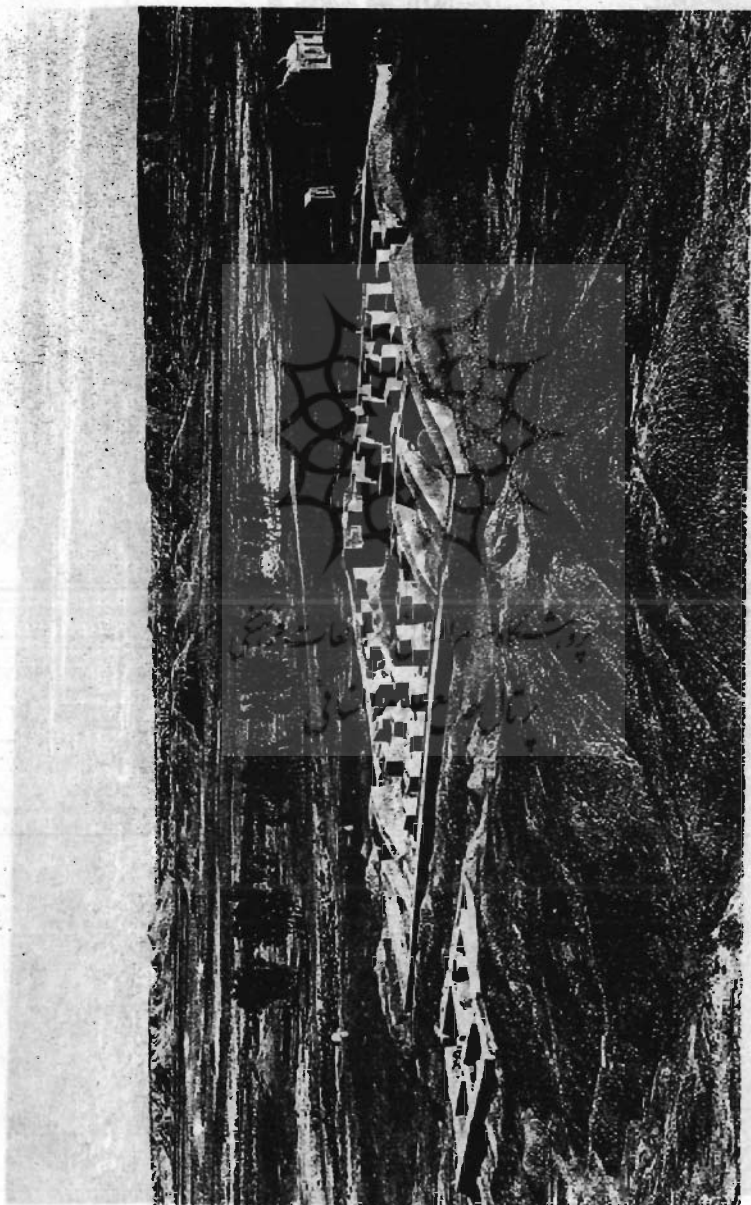
آثار باستانی شهر سوخته در سیستان ( دوره ماقبل تاریخ ۳۲۰۰ تا ۱۸۰۰ قبل از میلاد مسیح علیه السلام )





آثار باستانی کوه خواجه در سیستان ( شاه نشین یا التمسکستان در دوره اشکانی و ساسانی ۲۴۰ ق.م - ۶۱۹ م. ب.م)





آثار باستانی شهر دهانه غلامان در سیستان (بر دوره هخامنشی از ۵۵۰ ق. م تا ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح)

این تصویر برگرفته از مجله جغرافیا و علوم اجتماعی، شماره ۱، خرداد ۱۳۷۹، صفحه ۶۷ تا ۷۰ است.